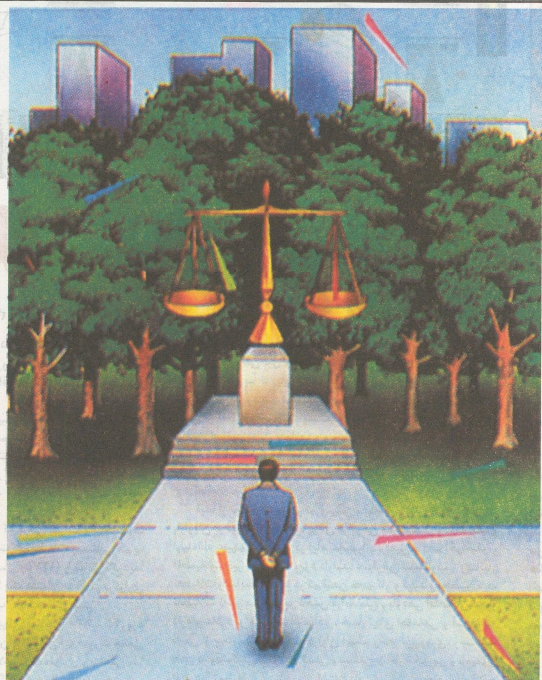


سنت تعطیلی و مصیبت ملی



ماجرای دستگیری و محاکمه شهردار تهران

● ماجرای شهردار تهران تمام می‌شود و ممکن است دهها ماجرای مشابه نیز به وقوع بپیوندد. اما...



نه من عوض می‌شوم، نه
تنواریز سیون پری غروب!
● یادداشت‌های یوسفعلی میر شکاک



بشقابی پر از خالی

● هر ساله تعداد بیشتری از هنرمندان این مرز و بوم به وادی خود فروشی فرهنگی کشیده می‌شوند...



نقاش: ماسینیو / پویندها / رعنا

حضرت حمزه الاسلام و المسلمین آقای سید رضا تقوی ریاست محترم کمیسیون ارشاد مجلس

درگذشت والدۀ مکتوبتان را تسلیت عرض می‌نمایم. علو درجات آن مرحومه و صبر و شکیبایی جنابعالی و دیگر بازماندگان محترم را از درگاه خداوند سبحان، مسئلت دارم. هیتلر، پر دیوارهای مسکو نصب شده بود. □ محمّدعلی زم

سرباز ارتش سرخ، نجات دهنده

این پوستر در جنگ بزرگ مهنی روسها در برابر هجوم هیتلر، پر دیوارهای مسکو نصب شده بود. □

عکاس قرن بیستم

مجموعه عکسهای موزه لودویگ، کلن، یکی از مهمترین مجموعه عکسهای معاصر جهان است. این کتاب، تگرشی خیره‌کننده به غنای ۸۶ اثر از ۲۰۰ هنرمند مشهور بین‌المللی در سراسر جهان دارد. □

حاضر در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه «چینگ دژن» تدریس می‌کند و عضو انجمن هنر و صنایع دستی و انجمن هنرمندان شاخه «چیانگ زی» است. □

تاج موزه‌ای

تاج طلایی که در قرن پنجم، ششم پس از میلاد، در دوره «کایا» مورد استفاده قرار داشت و مربوط به ایالت‌های شمال کره جنوبی است. در موزه «هوام» این کشور در معرض دید علاقه‌مندان قرار دارد. □

مهر آیین

ارزش هر شخص، به میزان معرفت اوست

همان‌طور که اطاعت مقرون به معرفت ارزش با ارزش است، همین اهل معرفت نیز زشت‌تر از گناه جاهل است.

در روایتی، امام صادق (ع) منزلت شیعیان را به میزان معرفت و شناخت آنها مطرح می‌کند:

قال ابو جعفر (ع): یا بُنَّی! اَعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّیْعَةِ عَلَی قَدَرِ رَوَایَتِهِمْ، وَ مَعْرِفَتِهِمْ... اِنِّی نَظَرْتُ فِی کِتَابِ لَعْنٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُ فِی الْکِتَابِ اَن قِیمَةُ کُلِّ امْرِئٍ وَ قَدَرُهُ مَعْرِفَتُهُ.

ای فرزندم! قدر و منزلت پیروان ما را براساس معرفتشان ارزیابی کن. زیرا من در نوشته‌ای که از علی (ع) بود دیده که قیمت و ارزش هر شخص به میزان معرفت اوست.



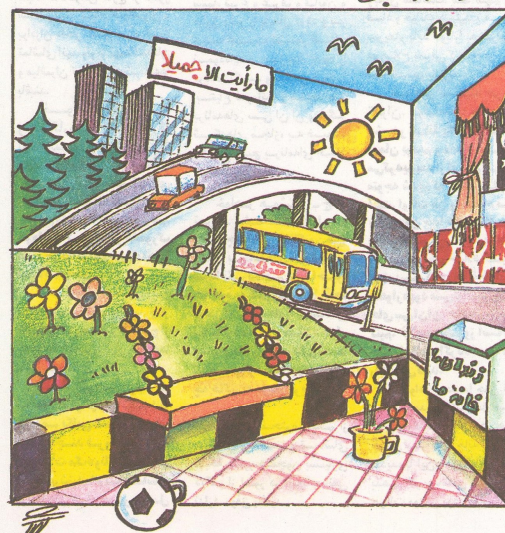
صاحب امتیاز: موزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
مدیرمسئول: محمد علی زم
سرمدیر: مهد علی میرفتاح
تلفن: تهران: ۸۸۴۲۰۵۷ - ۸۸۴۱۶۶
فکس: تهران: ۶۵۵۳۳۹
نشانی: تهران - خیابان زلفت غربی - خیابان دوم - شماره ۱۲
کد پستی: ۱۳۱۵۷

لینو گرافی و چاپ: مؤسسه انتشارات سوره

یک هنرمند برجسته سرامیک

ژولنگ، چهل و پنج ساله، به عنوان یک هنرمند برجسته سرامیک، از شهرت خاصی

کاریکاتور هفته



تلفن همراه صایمان مدل 730

- ✓ یکی از کوچکترین و سبکترین گوشی‌های موجود در جهان
- ✓ ظریف، زیبا و کم حجم
- ✓ مجهز به لوز اندک (فاصله جلسات و مدیران یا محیط‌های پرسر و صدا)
- ✓ ۲ کلید قابل برنامه ریزی
- ✓ صفحه نمایش بزرگ ۱۲ x ۳ (روشنایی صفحه)
- ✓ کیفیت صوت عالی با آنتن ثابت
- ✓ ۱۰۰ حافظه دفترچه تلفن گوشی و
- ✓ ۲۰ حافظه دفترچه تلفن کارت اشتراک
- ✓ مجهز به ماشین حساب، ساعت، تقویم، زنگ اخبار و تایمر
- ✓ تنوع زنگ (۱۳ نوع) و انتخاب نوع زبان
- ✓ ظریف، زیبا و کم حجم
- ✓ مجهز به لوز اندک (فاصله جلسات و مدیران یا محیط‌های پرسر و صدا)
- ✓ ۲ کلید قابل برنامه ریزی
- ✓ صفحه نمایش بزرگ ۱۲ x ۳ (روشنایی صفحه)
- ✓ کیفیت صوت عالی با آنتن ثابت
- ✓ ۱۰۰ حافظه دفترچه تلفن گوشی و
- ✓ ۲۰ حافظه دفترچه تلفن کارت اشتراک
- ✓ مجهز به ماشین حساب، ساعت، تقویم، زنگ اخبار و تایمر
- ✓ امکان شماره گیری مجدد با ۲۰ تماس آخر و
- ✓ ارسال اطلاعات (فاکس و دیتا)
- ✓ کلید مخصوص تماس بین المللی
- ✓ قابلیت دریافت و ارسال پیامهای کوتاه، انتقال تماس،
- ✓ حالت انتظار و نگهداری مکالمه
- ✓ سازگار با سرویس‌های آتی شبکه تلفن همراه
- ✓ ضمانت و تامین خدمات پس از فروش

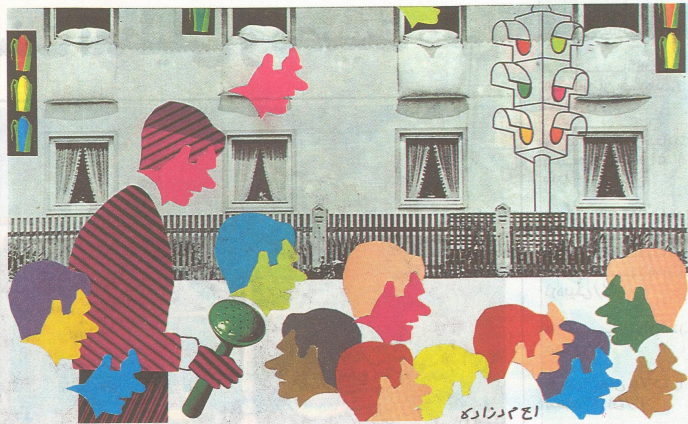


هر روز بهتر از دیروز ✓

اقتدار فرهنگی

سنت تعطیلی و مصیبت ملی

محمدعلی زم



اچ مک درازک

تا آنجا که پرس و جو و بررسی کرده‌ام، ما تنها کشوری در جهان هستیم که اینهمه تعطیلات رسمی و غیررسمی و ضمنی داریم. در یک بررسی احتمالی در تقویم هر سال، با تعطیلات عمومی و صنفی فراوانی روبرو می‌شویم. مثلاً:

الف - تعطیلات اداری شامل تقریباً ۱۰۸ روز سال (پنجشنبه و جمعه) و حدود بیست و روز تعطیلات رسمی (عیاد، و قیات و...) و یازده روز ایام عید نوروز که تقریباً به صورت رسمی و نیمه رسمی تعطیل است. اصطلاح بین تعطیلاتی که در گذشته ویژهٔ حوزه‌های علمیه بود، اکنون به کل کشور تعمیم داده شد و ادارات هم از آن بهره‌مند شده‌اند.

تعطیلات تابستانی عنوانی است که برخی ادارات و کارخانجات به طور خاص از آن بهره‌مندند و می‌فت که تعطیلات زمستانی هم به آن افزوده شود که فعلاً بقیه از یک سال (۱۳۷۵) به شما تکرید. گرچه در سال ۷۶ هم، تعطیلات تقریباً یک هفته‌ای به خاطر برگزاری اجلاس سران کشورهای اسلامی نصیب ادارات دولتی شد.

علاوه بر این تعطیلات، سرخیمهای قانونی ۳ تا ۴۵ روزه ادارات و کارخانجات نیز نصیب کارمندان و کارگران (به صورت جمعی و فردی) می‌شود و مرخصی‌های استعلاجی و اضطراری و ساعتی و... کارمندان و کارگران هم که امری جداگانه است! با این حساب سرانگشتی تعطیلات رسمی و غیررسمی اداری کشور به ۱۶۰ روز می‌رسد.

ب - تعطیلات آموزشی:

واحدهای غیرآموزش عالی، نوعاً روزه‌های پنجشنبه نیمه و وقتند و در هفته هم یک نیم‌روز دیگر را به بهانه‌های مختلف (جلسات منتهای، آموزشی و یا...) تعطیل هستند. با این حساب علاوه بر همه

از بیانات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

خورشید مهر

به خود، اتکا کنیم

ملت ما یک ملت مستقل است و باید به خودش تکیه کند. مسئولین باید به استعدادهای ملت تکیه کنند و نباید دست عجز ملت طرفدار قرآن و اسلام است و ما نباید این فرصت و امکان را به دشمن بدیم که احساس کند در میان ما ضعفی هست. در میان ملت ما جوانان با استعداد و نیروهای علمی هستند. روح ابتکار در میان ملت ما فراوان است و این ملت می‌تواند روی پای خودش بایستد. دشمن به مؤمنین به اسلام هیچ‌گونه کمکی نخواهد کرد. اینها با اسلام دشمن هستند و همهٔ مسئولین در بخشهای مختلف باید به این نکته توجه داشته باشند. ما باید به خودمان متکی باشیم. باید به سرمایه‌های علمی و استعداد و تواناییهای مادی و فکری زیرزمینی خودمان تکیه کنیم. البته نباید راه داد و ستد را ببندیم، اما تسلیم و مقهور قدرت دشمن هم نباید بشویم.

ایران به سهم قابل قبولی از مبادلات و معاملات اقتصاد جهانی، خطر تداوم تعطیلات را برای آیندهٔ کشور ده چندان می‌کند. چرا باید کشورهای پیشرفته‌ای چون آمریکا و ژاپن که بیش از ۴۰/۱۰۰ سهم درآمد و تولید جهانی متعلق به آنهاست در مقیاس باهم ۳ در هزار (۳/۰ درصد) ما از درآمد جهانی حداکثر تعطیلاتشان نصف ما (۱۳/۰ درصد) و سازمان ملل متحد تازه در اوایل فروردین اسامی عید پاک (عیانی) را در عید مهم مسیحیت) و برای کشورهای مسیحی و عمدتاً غربی تعطیل اعلام کرده‌اند!

در شرایطی که نگاه غربیها به انضباط اخلاقی، جدان کار و فرهنگ تولید در زندگی جدیتر و عمیق‌تر از ماست و ارزش یک واحد محصول و کار آفرینی آنها به مراتب از یک واحد کار ملی ما بیشتر است، از تعطیلات کمتر برخوردارند. متأسفانه سران کار در کشور ما ۱۵ دقیقه در کشورهای نظیر ژاپن بالای ۱۸ ساعت است. مدیران اجتماعی کشور چه زمانی می‌خواهد به عنصر ارزشمند وقت و نفی قوت آفرین زمان در تربیت فرهنگ مردم، توسعهٔ سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، علمی و هنری کشور اعتنا و رعایت بیشتری داشته باشد؟

آیا نقش یک حکومت مقتدر در جهت دادن به زندگی و افزایش سرانهٔ ثروت و درآمد و تولید و کار آفرینی نباید مورد توجه رجال کشور ما باشد؟ آیا دوفته، از رشدترین و گرانترین نعمت الهی نیست؟ آیا دوفته یکی از عوامل اصلی دستیابی به ذخایر و ثروتهای عزت دنیایی انسان و جامعه نیست؟ اگر نیست پس چرا این همه دعا و تلاشی می‌کنیم یک عزیز در حال موت و دو ساعت و دوازده دقیقه در تراز دنیا برون؟

چسبکی مسئول به هر رفتن این ثروت ملی است، ملت، دولت یا هر دو؟ آیا نمی‌توان با تاهیه یک لایحه و طرح قانونی میزان تعطیلات کشور را به حداقل رساند و برای بزرگداشت شعائر اسلامی و مسائلی ملی و شاه‌مانیها از ابزارها و امکاناتی دیگری نظیر یادداشت عیدی و برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی ویژه و... استفاده کرد؟ آیا سازمان برنامه و بودجه باید پیرامون این فاجعه ملی بررسی و مطالعه و ارزش اقتصادی یک «ساعت» وقت ملی را استخراج و اعلام کند. □

تا وجود هست زندگی باید کرد

بخشی در روانشناسی احساس و اندیشه
ماتیو مک کی

مهدی قراچه داغی



چهارمین روزگردی مهر و هشتم

شما متهم به فساد و خیانت هستید!

○ پاسخ به نامه‌ها



برادر ارجمندم، که از بندر ماهشهر، سؤال فرموده‌اید: کز: برخی از برنامه‌های شبکه جهانی جام‌جم توسط بعضی از فرستنده‌های کشورهای حوزهٔ خلیج تفریق و بخش می‌شود، آیا ما می‌توانیم این برنامه‌ها را نمایش کنیم یا خیر؟ - برادر محترم! شبکه مذکور برای مصرف و استعمال داخلی نیست. و نمایش آن به این نحو در داخلهٔ مملکت حرام است و منع قانونی دارد. خواهر گرامی کرم، از تهران، نوشته‌اند: ما از وزارت ارشاد مجوز رسمی برای ماهوارهٔ خود گرفته‌ایم، آیا نمایش تمام برنامه‌های ماهوارهٔ حلال است یا خیر، در ضمن ماهوارهٔ ما شبکه جهانی جام‌جم را نیز در یافت می‌کنند آیا می‌توانیم شبکه جهانی جام‌جم را نیز نمایش دهیم؟ شبکه‌های برنامه‌های شبکهٔ مشاریه برخورد هستند و این شبکه نیز مخصوص خارجیان است. شما هم می‌توانید از این شبکه خودداری فرمایید.

برادر حسینقلی، د. از اصفهان نوشته‌اند: مدتی برنامه‌های شبکه جهانی جام‌جم را از ماهواره ضبط و تکریر کردیم و بعد از آن طرف دیگر وجدانم به من نهیب می‌زد که اگر آدم فاسد و خائن نبودی این خواب را نمی‌دید. از خورد و خوراک آفاده‌ام دست و دلم به هیچ کاری نمی‌خورم. شما را به خدا تکلیفم را معلوم کنید.

برادر محترم! حق با وجدان شماست. شما متهم به فساد و خیانت هستید و هرچه سریعتر باید خود را به مراجع حلیهٔ مسکن کشور اقدم نمود. چسبید. جریمهٔ خود را پرداخت کنید و حبس خود را بپردازید و متنبع جز برنامه‌های سنی آن و دیگر شبکه‌های مجاز، به ضبط و تکریر هیچ برنامه‌ای اقدام نکنید.

خواهر هوشیار، ج. از تهران، نوشته‌اند: عا علی‌عمر داشتن چند ماهواره تاکنون هیچ یک از برنامه‌های جام‌جم را تماشا نکردیم و ما می‌خواهیم از آنجا خبری نداشته باشیم. این شبکه‌ها مخصوص خارج از کشور است و شما نیز در خارج از کشور باید این برنامه‌ها را تماشا کرده‌است و حالا دچار عذاب وجدان و آفسردگی شدید شده و می‌ترسید به جهنم بروید. چه خاکی به سرمان بریزیم.

خواهر محترم! قسم از مناطق آزاد است و نمایش شبکه مذکور همچون بسیاری دیگر از امور در آنجا ممانعی ندارد. موفق باشید.

آن صد هزار تومان وجه رایج مملکتی است که باید به حساب صدا و سیما وریز شود، اگر برنامه موسیقی باب بوده نود هزار تومان، اگر موسیقی سنتی بوده یا تصویر خواننده و نوازنده هشتاد هزار تومان، اگر سربازی بوده که قبلاً در شبکه‌های مجاز داخلی پخش شده پنجاه هزار تومان و اگر بخش شده هفتاد هزار تومان، اگر اخبار و مصاحبه و گزارش بوده، بیست هزار تومان. موفق و مؤید باشید.

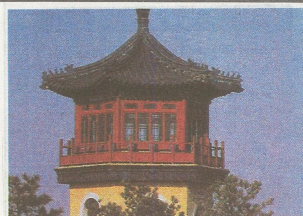
برادر فرانچسکو بالا از ناپل، نوشته‌اند: در حالیکه هواپیماهای آن فراز کشور ایران مسور می‌گرد، یکسی از برنامه‌های جام‌جم را در تلویزیون هواپیماها نمایش کرده‌ام. از اسفنایل پرسیدم چقدر باید کفاره بدیم ما را به محلهٔ شما حواله داده‌اند، راهنمایی فرمایید.

بسیج‌نویسنده‌ها کفاره لازم نیست به شرط آنکه هواپیما در ارتفاع بیست هزار پایی زمین بوده باشد. اگر ارتفاع کمتر بوده، دو لیر به هر صد صدقات کلیسای محل اقتصد خود انتخاب و از نمایندهٔ صدا و سیما در محل دریافت کنید. بطریق التماس دعا.

برادر عزیز! در مورد شیطان‌پور از چایپارها را فرموده‌اند: ما زندگی‌های اغلب مردم روستا، شیطان‌پور را آتش‌های جام‌جم تلویزیونها و آتشیهای ناشی خود را به کول می‌کشند و به آن طرف می‌برند. (در حدود پنجاه متر) می‌خورم مرا راهنمایی کنید اگر این کار حرام نیست، منم در دگران خودم، مانی نازد، پیوندد.

خواهر، ج. از تهران، نوشته‌اند: برای تهیهٔ برنامه‌های کودک و نوجوان شبکه جام‌جم، مجبوریم به دست‌انها و مدارس، راهنمایی برویم و از سجه‌های مردم یخواهیم و روستای‌های تیره خود را بردارند و شال گرینها و روستای‌های رنگارنگ بیوشند، اغلب اعتراض دارند و حاضر نیستند رایگند، شما در این باره مطلبی بنویسید و از آنها بخوابید ما همکاری کنند.

خواهر محترم! به بهیجا تفهیم کنید که آمریکای جهانخواه شایع کرده است ما در دست‌انها و دبیرستانها و دانشگاه‌ها و پوسیدن لباسهای رنگ زنگ شاد داشته باشند ممانعت می‌کنیم، در حالیکه این شایعه یک محض است و شبکه جام‌جم می‌خواهد مشیت محکم به دغان شیطان بزرگ و بزرگای استکار جهانی بگوید و در این راستا هرگونه بازگاری، رانسانی‌های شدن شبکه جام‌جم و خرد شدن دندانه‌های امریکا است و هرگونه اعتراض و اعتراض از همکاری با شما، پیوستن به صفوف جهان‌نوازان و دیگر از امور در آنجا ممانعی ندارد. موفق باشید.



سال ۱۹۹۸ چینی، سال ببر

همیشه در تلاش بودند تا با محیط طبیعی سازگار شوند. لذا به جای تلاش در اسارت ببرها، آنها را می‌ستوند و به آنها آسیب نمی‌رسانند و این علاقه منجر به عقاید جادوگرانه‌ای با تمرکز بر ببر شد و در حال حاضر، ببرها هنوز هم به عنوان موجوداتی اسطوره‌ای و قدرتمند مورد توجه‌اند.

ببرها را در تفکر جادوگرانه، راهب کوهستان، روح کوهستان یا الهه کوهستان می‌نامند که باید او را پرستند و ببر یکی از دوازده حیوان دایره‌البرج شرقی است (لوش، گاو نر، ببر، خرگوش، افعال، مار، اسب، ببر، میمون، چوچه، سگ، خوک، ببر، سوزه می‌کنند. هرگز یک ببر زخمی‌شده یا تنگ‌نظر در نقاشی کرده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که ببرها در قالب کراهیها، جایگاه خاصی دارند: البته نه به عنوان یک حیوان وحشی و زخم‌خو، بلکه الهه‌مانند و با شان و منزلتی بیش از سایر حیوانات. یک ببر حتی در اسطوره‌های یونانی کره نیز شاهر می‌شود و نشانگر محبت دیرپای کراهیهای قدیم نسبت به این حیوان است.



کلاغ را با هم نشان می‌دهند، «هواکدو» (hoakudo) نامیده می‌شوند. این دو حیوان، با نماد بخت و اقبال خوب هستند؛ چون کلاغ نماد سعادت و ببر، نماد حامی است. گاهی از اوقات در دوران داستان از تمسایر می‌گویند، ببرها که نماد ابراهیم بوده، برای مستخر کردن می‌شدند و گاه از حملات آنها آسیب می‌دیدند و گاه هم به سلامت می‌گشتند. ببرها الهام‌بخش بودند کراهیها



صورت گرفت و بهای یلیت انجا به ترتیب ۷۵۰۰ و ۲۰۰۰ ریال تعیین شد. بهای یلیت سینههای درجه دو، سه، همان یلیت تعیین شده پیشین است. در تهران، یلیت سینههای ممتاز ۲۵۰۰ ریال، درجه یک ۲۰۰۰ و درجه دو ۱۵۰۰ و درجه سه ۸۰۰ ریال است که سینههای درجه دو و سه، در صورت نمایش قلمی با درجه اول و دو به ترتیب ۱۲۰ و ۱۵۰ درصد افزایش در بهای یلیت خواهند داشت. تصمیمات کارشناسان(۱) را معاونت سینههای شادین زودتر از آنچه اینجا، چار دگرگونی شد.

در جوار بحثهای سیاسی در
میرامون ماجرای شهرداری
تهران، می‌شنویم که با استقرار
مکتر احمد پورنجاتی در نشریه
روزشها، این نشریه به روزنامه
بدیل شد. همچنین، گردآوری
روای لازم برای راه اندازی
روزنامه زن به صاحب امتیازی
انزه هاشمی نیز در حال
جر است. □

«تولدی دیگر»

آدمه صفرازه، نویسنده و
ارگردان ماهانگ (کلیپ)
تولدی دیگر» است که با
موسیقی شهباز آزادی وطن و
صوربرداری رضا
شیشه آسان، آن را شکل داده
است. بازیگر این ماهانگ، پرگل
وچیدی است. در این ماهانگ،
استفاده از قالبی فانتزی، به
موضوع حفاظت از طبیعت
برداشته شده و مخاطب آن نیز
بزرگسالان هستند.

بلیت سینماها

بيست و سوم فروردین،

جه یک شهرستانها (ب
سنماها، تهران، تعد

یه هر حال، واهدای زیر مجموعه این سازمان، در اختیار گوناگونی که استفاده‌دهنده افراطی‌های خود را انجام می‌دهند. سازمانی شایسته می‌تواند «اسکان» از بازنده فروبرد و ترسار در پیش روی آید و فرهنگسرای بهمن، آمده ساری نامشاید «مدرسه و تربیتی» در آید. اما شایسته مدیریت فرهنگی در منطقه ۱۲ برای ۱۲۰۰ عمو می‌در تاتار شهر از مردان، برگزار می‌دهیم دوره آموزشی حافظ‌شناسی کثر است که فرهنگی را در منطقه ۱۲ دوره فرهنگسرای اسراربان، و نسبت نام فرهنگی گوناگون و آموزش‌های فنی و غیر هنری، و دیگر سازمان‌های فرهنگی، به‌نضامی از کارهایی است که در شهر بهار در فرهنگ گوناگون سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران در حال اجرا است.

ایرانی، تبعیض

روا می‌دارید؟

بالاخره پس از چند سال، بخش منظم مجموعه مستند داستانی کودکان سرزمین ایران، بخش ویژه نوجوانان شبکه دوم سیما از دهه سوم فروردین ۷۷ آغاز شد. این مجموعه که افراد آشنای بسیاری در سینمای ایران، دست‌اندرکار ساخت

بلیت سینماها

در پی درخواست ادارات
فرهنگ و ارشاد اسلامی استان
بسیست و رسوم فروردین،
های بلیت سینماهای ممتاز
چه یک شهرستانها (ب)
سینماهای تهران، تعدد

هنری دانش آموزی و دانشجویی کشور، برای بررسی در چنین وضعی ماهیایی به تهران است و آنهم در زمانی که اسلحههای آموزشی برقرار است. بدیهی است که فصلی که به اقتضای زندگی به زمان برایی هم چنانی فویتال در فرانسه، همه مراکز آموزشی، کارشان زودتر از مکتب اصلی به پایان می‌رسانند، خروج این تعداد نیروی آموزشی از حوزه تدریس، امری ناگزیر است. اینجااست که یک بار دیگر نبود سیاستگزاری کلان فرهنگی و هماهنگی مدیریتی آشکار می‌شود. □

فرهنگی شهرداری!

سازمان فرهنگی هنری
شهرداری تهران، از
سازمانهایی است که از اختلاف
مدیریت آن با مدیریت سطح
بالای شهرداری و نیز از تبعات
پیگیری پرونده شهرداری
تهران، صدمه دیده است. این
سازمان، در ماههای پایانی سال
۷۶، به دلیل دریافت نکردن کامل
بودجه مصوب، دچار کاهش
فعالیت شده بود و اکنون در
استانته سال جدید، شنیده
است شود که عملاً مدیریت این
سازمان بر عهده فرد دیگری



مدیریتی فرهنگی!

در نخستین ماه بهار ۹۷
چند برنامه فرهنگی و هنری
ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان
کشور و به طور مجزا، در کشور
تدارک دیده شد.

برپایی پانزدهمین
جشنواره سینمای جوان از ۲۴
فروردین، آغاز به کار کنگر
کریلا با حضور هزاران دانش‌آموز
عضو انجمنهای اسلامی
دانش‌آموزی در ۲۴
فروردین، برپایی نخستین
جشنواره فیلم، ویدیو و عکس

تغییر فضای فرهنگی کشور

موجب شده تا در مجوس
 هم اندیشی این
 چشمه سیمنا، هم
 نیز مگر گزینهای
 زیاد شود. این هم اندیشی که
 دو دوره آن از سبوی مرکز
 پژوهشهای سیمینای حوز
 برگزار شده، بر قیود در
 از پیش تعیین شده - بها
 ۷۷ - شاهد برپای سیمین
 و هم نام طهر که دست
 شست، تغییرات رخ داده در
 فضای فرهنگی و هنری ایران
 صورت بازنگری در نحو
 مدیریت این هم اندیشی
 و مباحث قابل طرح در
 بر نامه را ایجاد کرد و همین
 ایران را به زمان دیگری موقوف
 کرده است. □

در حوزه هنری

مرکز امور نمایشی حوزه
سفری، در اجرای برنامه‌های
ولایتی خود، هم‌اکنون
استاندارک ساختن سالتی
را برای نمایشهای توانگران
و محوطه تالار اندیشه است.
و بخشی از محوطه تالار
اندیشه، که پیشتر الایق بود،
سالتی در ابعاد ۴۶×۱۲ متر در
تالار ساخت است که در نهایت،
سته به نوع نمایش در حال
است. پذیرای سبید تا پانصد
ماشینگرو خواهد بود.
در این سالن، سن ثابت

[illegible][illegible]

1. The first part of the document is a list of names and addresses, which appears to be a directory or a list of contacts. The names are written in a cursive script, and the addresses are listed below them. The list includes names such as "John Smith", "Mary Jones", and "Robert Brown", among others. The addresses are also written in cursive and include street names and city names.

[illegible][illegible]

(دی. دی) و در حالی که چشمه‌ای اندیشمند، می‌نامد
 شش‌شماره در این بستر که از گداز خمار شد
 و غرض این رویداد اسرارگرم می‌گیرم. شاید
 این سال و از شش‌شماره‌ای نشانده‌اش باشد
 همه‌ی دهم‌اند که چرا در آن که شهزادی بود
 همه‌ی امریکایی‌ها چوبی به دنیا نیاوردند؛ به یکی از
 این دیار نرسیدند؛ بر سرش از شام همه‌ی ملل من
 داند که چرا زاده‌ی یکی از شهزادگان شرق چین
 شد. تقسیم‌نامه‌ی تاریخ است؛ تصادف است؛
 تقدیر، نیست. اما باستان‌شناسان می‌گویند: اهل
 زرم هشت ساله و در تألیف این جنک، دزد
 و دزد خجلی و زورگدازه‌ی قلم را باغ و شهزادان شد
 کسانی که رفاقت با قلم و کاغذ را باغ‌نیز دوستی
 با گفت‌وگو بدویدند. این راه‌پو که من این مرد را
 با چهل و اندک سال، مواها چوب‌گشمتی و
 عینکی پسنی، یک جفت قشقی شلی، شلواروی زخی
 رنگ و نواختن دودخت پاکستان دیدم. آمده بود یکی
 این سقدها قفیمیدم برای برانگیختن نسن
 حق استرام و ارادت نسبت به او هیچ مانعی در خود
 نیاخته بود.

اوتنی اخی ایس دیوار به دفتر ادبیات و مقاومت بی امد، می نشست، می نوشت، می میخندید، می خنداند و با لایحه و اکریف کتابهای شمرده شده از خاطرات جنگ کرد دهها اثر می نوشت و با خود می برد، می خواند، با می خواند می نوشت، با می خواند با مدتی می فرستاد به کتابخانه بی در دستهای خود تهران، آن روزها نشینده را درد کردی جزوت و بزرگانی، اما آن نشینده که از



**شرکت
نادی مهرگان**

عرضه کننده انواع کامپیوتر
تهیه و توزیع انواع نرم افزار
آموزش کلیه دروس کامپیوتر
ناب و حروف چینی کامپیوتری

تلفن :
۸۸۵۳۶۵۰ - ۷۶۴۴۳۰

DAEWOO

مرکز
خرید و
فروش
سیستمهای
صوتی و
تصویری

نقد و اقساط
تلفن: ۷۳۳۰۲۰

پس از این که اویتی در قرن بیستم ۱۳۷۲
شهید شد، دیگر از او نماند، هر یک از دو خواست
از دور می‌آمد. می‌خندید و می‌آمد. همدیگر را
آغوش گرفتیم و سخت فشردیم. وقتی دقت
کردیم، دیدیم همان تک و شلوار سرمه‌ای رنگ را
پوشیده، اما تمیز تر و خوش قیمتتر.
امروز شش سال است از این دیدار روزیایی
می‌گذرد. او می‌گوید: تک آنجا هم کارش را
نفته‌اند باشد! اما بعید است. یکی بعید است.
سید مرتضی اویتی غمیته بود که انقلاب از
سپاهانی زیر و زور شده نشانمان داد. با روشنی
ارایش یافته بود. از تاریکی بی‌خوابی، با آمدنش
چهره‌ی کل مصلح عرب و ادب و ایمان کردیم و
شهرت صورتش بی‌شبهه را از آمان کردیم و شد
افتخار نیست؟
آن افتخار آشنایی با شهید سید مرتضی
اویتی را داشتیم. **هدایت‌الله پهلوی**

شماره

اولین شماره فصلنامه هنرهای تجسمی منتشر شد.

در این شماره می خوانیم :

- هجرت هنرمندی ساره و صمیمی، بی ادعا و وفادار
- خردهایی نو برپای گلشن / مهدی حسینی
- بی‌ثباتهای نقاشی در قبل و بعد از انقلاب / مصطفی مهاجر
- نقاشان دوره کرد
- تجلی‌انسان / حمیدعجمی
- پوستر: به مثابه یک فرم یاد
- ارزشهای از یاد گرفته / دکتر احمد نادعلیان
- صورت‌سازی کتاب / مرتضی اسدی
- «زیگمو» و بازماندگان / مرتضی کووری
- از چگون تا خون یک هنرمند
- خاطراتی که می‌میرند ... / حمید قدیریان
- پرسپکتیو - میناتور / دکتر سیاوش صبا
- «نوجوت» تا «ووسو» / سید مصطفی برتضوی
- کنتراست در نقاشی / حبیب ... / نوحیدی
- روح عاصی و بیقرار علی وزیریان
- نقاش بزرگی با بزرگ نقاش / فاطمه مهوی
- استاد محمد کریم پیریانی / دکتر سیاوش فندی
- کنترال‌المجید صمیمی / ارد و هنرهای ملی گرافیک معاصر
- گریکهای صد و پنجاه هزار فرانکی یکساو
- اثر هنری از آن هنرمند نیست / محسن حسن پور
- خلاقیت بی پایان: آموزش کام به کام و شش‌فکری
- چه چیزی دیگر نقاشی نیست؟ / زهرا فتحي

...

FINE ARTS

نوبهار

آوان علی رستمیان
کار: جلیل شهنواز
ن: حسن احمد
تکمیل: محمود احمدی

نمایش می‌دهی ایران
تکمیل: مهدی ابراهیمی

نوبهار

آوان علی رستمیان

نمایش می‌دهی ایران
تکمیل: مهدی ابراهیمی

نوار و دیسک (CD) استاندارد
موسیقی سنتی ایران با آواز
علی رستمیان منتشر گردید.
فروش در کلیه نوارفروشیها و
کتابفروشیهای سراسر ایران
تلفن پخش: ۳-۲۰۷۹۹۷۲
تلفاکس: ۲۰۷۹۹۷۵

کلاسهای کنکور و تقویتی کلیه دروس

توضیح رشته زیر ۱۰۰
توضیح نمره ثانوی ۱۷
ضمانت کتبی ۱۰۰٪

✓ چهارم پیش دانشگاهی
✓ برنامه ریزی روزانه
✓ تکنیک های آمادگی

راوید

مدرس آموزش و برنامه ریزی معتمد، شاک، ۲۰۶۲۷۴۱



نرم افزارهای کامپیوتر

نرم افزارهای مبتنی بر سیستم عامل ویندوز 95، NT

با نظارت و نظارت مستقیم از سوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ایران



کتابخانه اسناد و کتابخانه ملی
Windows (95, NT)

تألیف: هادی
مقاله: دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور...
مطابق: دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور...
تألیف: دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور...
مطابق: دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور...

راهنمای کلی خدمات اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مجموعه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مجموعه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نرم افزارهای کامپیوتر

نرم افزارهای مبتنی بر سیستم عامل ویندوز 95، NT

با نظارت و نظارت مستقیم از سوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ایران



کتابخانه اسناد و کتابخانه ملی
Windows (95, NT)

تألیف: هادی
مقاله: دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور...
مطابق: دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور...
تألیف: دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور...
مطابق: دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور...

راهنمای کلی خدمات اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مجموعه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مجموعه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نرم افزارهای کامپیوتر

نرم افزارهای مبتنی بر سیستم عامل ویندوز 95، NT

با نظارت و نظارت مستقیم از سوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ایران



کتابخانه اسناد و کتابخانه ملی
Windows (95, NT)

تألیف: هادی
مقاله: دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور...
مطابق: دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور...
تألیف: دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور...
مطابق: دکتر محمد تقی مصطفی پور، دکتر محمد تقی مصطفی پور...

بگو از برای که تب کرده‌ای؟

■ ایزابل شامیولی

او جوانی نیک نفس بود. بی‌گمان این ادعای نگارنده، مورد تأیید تمام کسانی است که او را می‌شناختند. با وجود این‌که او هیچ‌گاه مجال نیافت که مگسهای سمج و مزاحم خرفوتی را براند، یا به زافعای محل، کاج تعارف‌کنند، اما از چنان قلب رئوفی بود می‌جست که نسبت به کنونی خانه، چندان خرد به دل نگردد بهرحال در صورتی که می‌توانست به‌طور یکسان بر سر گریه چاق و شل منحل. ملقب به «لانگ جان سیلور» و پیچ‌های تخصص کوچک دست نوازش بکشد.

هیچ وقت، کسی او را بیکار سرکوبه ندید هیچ رفتگری، شاهد ریختن آشغالی‌های خانه توسط او در چوبی نبود. اوقات فراغت، صرف خرید اجناسی که او می‌خواست در صوف کپوئی و ایستادن در صوف طویل نان اولی می‌شد. شهباش نیز اغلب به رؤیا دیدن می‌گذشت؛ حالا می‌خواست نیمه تابستان باشد یا فرد زریه، جوانی با چنین شخصیت والا،ی، طبعاً اسم معینی نیز نداشت؛ هرکس می‌توانست می‌خواست او را صدا می‌کرد مادر گرامی‌اش را با عنوان «کاکل پسر» می‌شناخت و پسرخی پنهانی شورش محل - در کمال تأسف - او را «گوکول» خطاب می‌کرد. کنه‌های او هفت خواهر داشت که تنها یک برادر داشتند. پس از تهرانی خواهر نیمه‌تقراری به خانه می‌رفت، درحالی‌که جوان فرزانه داستان ما در آستانه سی‌وپنچ سالگی، همچنان بعد از تمام کار اداری‌اش با زنبیل خرد، طول و عرض خیابان‌ها را طس می‌کرد، مادر این‌گونه تشخیص داد که زمان ضیعت و ربط پسرش توسط عروسی فرامتر و پارسی‌ای (فرارسیده) است. پدرخوانده در مقابل این تشخیص مصلحت مادر، به اعلام چهل گذشته‌اش تنها اعلام کرد: «خواستن تو خواست خداست، هرچند که در باطن نسبت به آینده‌ی آهمل پسر

دلینش، سخت بیعتا بود. به‌زعم او موجودات نیکه‌اند، همچون خوش و پسرش، سرکارن دهراری برای طبقه نسون محسوب می‌گشتند. امیدواریم که خواننده تیزبین از نامیاسی بی‌مبارگونه پیر خانواده نسبت به کنونی خانه، چندان خرد به دل نگردد بهرحال در صورتی که می‌توانست به‌طور یکسان بر سر گریه چاق و شل منحل. ملقب به «لانگ جان سیلور» و پیچ‌های تخصص کوچک دست نوازش بکشد.

هیچ وقت، کسی او را بیکار سرکوبه ندید هیچ رفتگری، شاهد ریختن آشغالی‌های خانه توسط او در چوبی نبود. اوقات فراغت، صرف خرید اجناسی که او می‌خواست در صوف کپوئی و ایستادن در صوف طویل نان اولی می‌شد. شهباش نیز اغلب به رؤیا دیدن می‌گذشت؛ حالا می‌خواست نیمه تابستان باشد یا فرد زریه، جوانی با چنین شخصیت والا،ی، طبعاً اسم معینی نیز نداشت؛ هرکس می‌توانست می‌خواست او را صدا می‌کرد مادر گرامی‌اش را با عنوان «کاکل پسر» می‌شناخت و پسرخی پنهانی شورش محل - در کمال تأسف - او را «گوکول» خطاب می‌کرد. کنه‌های او هفت خواهر داشت که تنها یک برادر داشتند. پس از تهرانی خواهر نیمه‌تقراری به خانه می‌رفت، درحالی‌که جوان فرزانه داستان ما در آستانه سی‌وپنچ سالگی، همچنان بعد از تمام کار اداری‌اش با زنبیل خرد، طول و عرض خیابان‌ها را طس می‌کرد، مادر این‌گونه تشخیص داد که زمان ضیعت و ربط پسرش توسط عروسی فرامتر و پارسی‌ای (فرارسیده) است. پدرخوانده در مقابل این تشخیص مصلحت مادر، به اعلام چهل گذشته‌اش تنها اعلام کرد: «خواستن تو خواست خداست، هرچند که در باطن نسبت به آینده‌ی آهمل پسر



زوج جوان توام با گردنی طولانی در سطح مهرام با استماع ناسیخی عالمانه بود. میادگاه دوم، نمایشگاه بین‌المللی کتاب بود. با سستی بازهم - در شرایطی که جوان فرزانه در حال نظاره کتب جدید بود، همسر جدیدش در بحر مدلهای ماشو و کفش سایر خانمهای بازدیدگنده - و محل چاه و سببوسنی، یا در نظر گرفتن چندین از کمال تأسف - او را «گوکول» خطاب می‌کرد. کنه‌های او هفت خواهر داشت که تنها یک برادر داشتند. پس از تهرانی خواهر نیمه‌تقراری به خانه می‌رفت، درحالی‌که جوان فرزانه داستان ما در آستانه سی‌وپنچ سالگی، همچنان بعد از تمام کار اداری‌اش با زنبیل خرد، طول و عرض خیابان‌ها را طس می‌کرد، مادر این‌گونه تشخیص داد که زمان ضیعت و ربط پسرش توسط عروسی فرامتر و پارسی‌ای (فرارسیده) است. پدرخوانده در مقابل این تشخیص مصلحت مادر، به اعلام چهل گذشته‌اش تنها اعلام کرد: «خواستن تو خواست خداست، هرچند که در باطن نسبت به آینده‌ی آهمل پسر

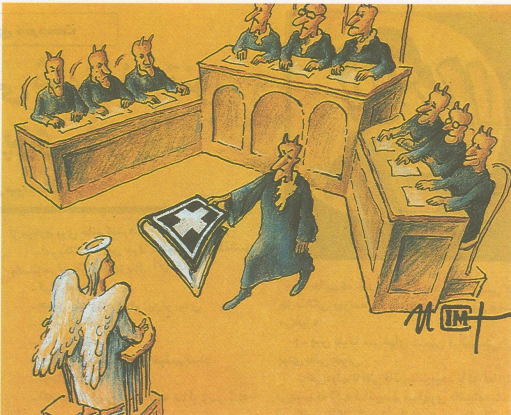
همسر مهرایش خواست که نظرات خود را ارائه دهد. دخترخانم با کلامی که تنها ریاضه مهر و محبت از آن به شام می‌رسید، چنین آغاز کرد: «این خواهر ایکبیری تو، می‌خواهد دست از این رفتار زنده‌اش براره؟ من تا حالا فرصت نکرده شکایتش را به تو بکنم. حرفه برای من جای می‌آورد، مخصوصاً چای را بوی تلخی می‌ریزد، که مثلاً دیگر با اوصافی ما تو را آدم حساب نمی‌کنیم. این یکی با این کت و دامن مسخره روی بدن پهن می‌کرد - رنگش را ندیده بودم در غیاب جوان که جهت انجام یک مأموریت اداری به شهرستان رفته بود، مراسم خواستگاری با صوفیت کامل غیرمنتظره به‌سر می‌برد که متأسفانه، پدر کمربند این خانواده نیز از این دسته بود. به‌مهرور، پسرانه لازم برای طرح چای مسئله ازدواج، هنگامی مادر پدر خانه حاصل شد که جوان فرزانه کاکت ما، خسته و سوزن‌کرده، با یک زیرپیراهنی را، چوب باد کولر تابستان باشد یا فرد زریه، جوانی با چنین شخصیت والا،ی، طبعاً اسم معینی نیز نداشت؛ هرکس می‌توانست می‌خواست او را صدا می‌کرد مادر گرامی‌اش را با عنوان «کاکل پسر» می‌شناخت و پسرخی پنهانی شورش محل - در کمال تأسف - او را «گوکول» خطاب می‌کرد. کنه‌های او هفت خواهر داشت که تنها یک برادر داشتند. پس از تهرانی خواهر نیمه‌تقراری به خانه می‌رفت، درحالی‌که جوان فرزانه داستان ما در آستانه سی‌وپنچ سالگی، همچنان بعد از تمام کار اداری‌اش با زنبیل خرد، طول و عرض خیابان‌ها را طس می‌کرد، مادر این‌گونه تشخیص داد که زمان ضیعت و ربط پسرش توسط عروسی فرامتر و پارسی‌ای (فرارسیده) است. پدرخوانده در مقابل این تشخیص مصلحت مادر، به اعلام چهل گذشته‌اش تنها اعلام کرد: «خواستن تو خواست خداست، هرچند که در باطن نسبت به آینده‌ی آهمل پسر

یک بوسه خونین

■ سینا واحد



در تاریخ تفکر و اندیشه انسان‌شناسانه تمدن معاصر غرب، واقعیت بالاترید و آشکار «عاطفه جمعی» یا به تعبیر دیگر، مفهوم شکل‌دهنده و سازنده «حیات اجتماعی انسان» و نیز به‌عنوان یکی از عناصر برجسته «ساخت ذهنیت ملی» در تاریخ، جامعه بشری، کم شده است و در میان نوشته‌ها، تفسیرها، تحلیل‌ها و نظریه‌های سرشت‌انسان و نام‌آوران فرهنگ مغرب‌زمین، اسلاً و ابداً به‌ششم نمی‌آید. از هگل تا راسل، یعنی از آغاز و پگاه تمدن صنعتی و به قول آقای تافلر، «عصر جامعه دودکشی» تا کامن‌کن - که مرگ جامعه دودکشی و صنعتی قرار رسیده - هیچ فیلسوف و مورخ و اندیشمند و روشنفکر طراز اولی به این مفهوم قطعی حیات انسانی و تمدن بشری اعتنا نکرده و چالانده آن را حذف کرده و سربریده و است که نامزد چونان تفسیر و تفسیر و تولید اندیشه، دفتر کرده است. روشن است که منظور و مقصود از هگل تا راسل، تاریخ اندیشه‌ها و چهره‌های است که در سیمت یافته و به تفکر عمومی سایه انداخته و بر بارها و بیش‌ها و چگونه نگاه کردند، علیه پیدا کردانه. بنابراین، کسی گله و شکوه نکند که عامل هستی‌ی‌ش و «کشتی و انگیزه‌های قدسی» عامل مستقران، نویسنده‌ها، هنرمندان و مفسرینی بوده‌اند که باور به «قدسیت زندگی» داشته و اتفاقاً، از آن هم دفاع شجاعانه و خوب کرده‌اند: مانند تی.اس.الیوت، شاعر و نویسنده انگلیسی و یا آسین بالاسیوس، مورخ و ابن عربی‌شناس بزرگ و فرهنگ‌پژوه پر تلاشی و پرکار اسپانیایی و... درست است که این چهره‌ها، همگی «نگاه



قدسی» به زندگی و روابط تاریخی انسان داشته‌اند، و این وجود، رسمیت و حاکمیت در اندیشه و تفکر غرب نیافتاده و به‌اصطلاح در کلیت «شانه‌شناسی فرهنگ و تمدن غرب»، چا باز نکرده و حضور تبلیغاتی نیافتاده. روشن است که منظور از تاریخ اندیشه، چیست از آن‌رو که «قدسیت ذاتی هستی‌ی‌ش» و «کشتی و انگیزه‌های قدسی» عامل اصلی پیدایش و تداوم منطقی «عاطفه جمعی» و «عاطفه تاریخی» همه گروه‌های انسانی و همه نژادها و در تمامی اعصار گذشته و آینده حیات اجتماعی انسان است، هرگونه توجه و نگاه برای این مفهوم، ناگزیر، طرح اندیشه قدسی در وادی زشتی می‌گردد که چشم دودکش بدان، نشانه



عقب‌افتادگی و پلایه و ناهمخوانی با تکامل علمی جامعه، محسوب می‌گردد. یکی از نکات بسیار شگفت و جذاب و حقیقتاً تأمل‌برانگیز و عبرت‌آفر برای همه چشمها و گوشها و ذهنها و قلوبی که می‌خوانند «کتون» خود را بر پایه نگاه درست تاریخی به «گذشته» استوار سازند، این حقیقت و این درس تلخ است که آقای ویل دورانت، در «دهرهای بزرگ تاریخ»، هرگز بدان اشاره نکرده و آن را «درس تاریخ» نینداشته است. در صورتی‌که اگر پرسند، بزرگترین درس فرهنگ و اندیشه و تاریخ عصر دودکشی غرب چیست، با قاطعیت و شجاعت و غیرت ایران‌خیزی اعلام می‌کنم: همین درس است: «قرسی که هستی‌انکار کرامت در فرهنگ عمومی» غرب، برخاست و مدنیت و جامعه مدنی، فلسفه، حقوق، ادبیات و هنر و قانون و روابط جامعه انسانی را آن‌گونه نگاه کرد و آن‌گونه دید و اندیشید و نوشت که «شیطان» از شدت خرسندی و خوشحالی، آن‌قدر باده قدسیت که سوف شد، طولانی‌ترین شب مستی تاریخ را سپری کند و به تمدن و اندیشه دودکشی که با آتش کشیدن «ماده قدسیت»، تمدن غرب، به اهتزاز درآورد و برای نخستین‌بار، «فون اندیشه گرگ» ستایش شد. آری، دودکشی، دوره تکویم «گرگ» و بوسیدن تاریخی خون گلوئی گرگ بود و نیز دعوت جامعه بشری به یک بوسه خونین؛ تنها یک بوسه!

سروش دانش

تضمینی

شهریه پس از قبولی

با بهترین دبیران آموزش و پرورش

شهریه بطور اقساط

کنکور - پیش دانشگاهی - دبیرستان نظام (جدید - قدیم)

راهنمایی - ابتدائی و مکالمه زبانهای زنده دنیا

تلفن: ۸۸۵۵۱۵۵ - ۸۸۶۳۴۵۴ - ۸۸۵۷۱۷۲

هوالعلیم

راهیان نور ثبت نام می‌کند

کنکور پیش دانشگاهی، کنکور نظام جدید

مرحله دوم نظام قدیم، تکدرس

آدرس: نازی‌آباد - بازار دوم - خیابان شهید برادران احدی (نیاکان)

نش شهید سلمان پیروز (میهن) - پلاک ۵۱

تلفن: ۵۵۲۳۴۱

قابل توجه

کانون آموزش سیماکستر - افق

با بهره‌گیری از اساتید اعلیٰ فن و با سابقه‌ای به برگزاری دوره‌های فشرده و در زمینه تصویربرداری VHS (تلفظی) تکمیلی و میکس و روتاز نوردهست که پس از اتمام دوره از مشرویان واحد شرایط دعوت معتمدی خواهد شد. علاقمندان جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن: ۷۸۸۱۲۳ تماس حاصل نمایند. مدارک مورد نیاز: ۱- دو قطعه عکس ۲- یک برگ فتوکپی شناسنامه. ۳- یک برگ ۱۵۰/۱۰۰ روزی بابت شهریه.

دانش فیلم

۲۷۱۰۴۸۷



آبی ترین چشم

توجه: در صورتی که چشم شما آبی‌ترین باشد، ما به شما یک جایزه خواهیم داد.

توجه: در صورتی که چشم شما آبی‌ترین باشد، ما به شما یک جایزه خواهیم داد.

مهره انتقاری وستر مستر کرده است

ای ترین چشم (از: نوری مورسون)

برنده جایزه نوبل ۱۹۹۲ و جایزه پلایزر ۱۹۸۸

عقاب یا آفتاب (از: آکادیمیای)

مرکز بخش - درجه - خیابان داشگاه - بین لای و آزاد و جمهوری - شماره ۱۲۶ واحد ۲

پخش کتاب درجه - تلفن: ۶۲۷۵۸۲

برای خرید پستی می‌توانید پیش پرداخت باری کتابها به حساب جاری ۱۷۵۹ بانک صادرات ایران

برای استاذ نجات‌الهی که ۳۲۴۶ - نام پزنام سلطان (قال) پرداخت در کلیه شعب سراسری کشور با همراه با نام کتاب و نشانی خود به صندوق پستی ۲۷۹-۱۳۲۵ ارسال فرمایید. هزینه پست به عهده ناشر است

عقاب یا آفتاب ۳۰ تومان

انتشارات الهام

انتشارات الهام

انتشارات الهام

انتشارات الهام

انتشارات الهام

انتشارات الهام

یادداشت‌های دمدست

نه من عوض می‌شوم نه تنور ایزدیسینون پزی غرب!

■ یوسفعلی میرشاک



– الو!
– بفرمایین!
– «ای» تشریف دارن؟
– خودم هستم بفرمایین.
– سلام! ای جان! قربونت برم الهی،

خودتی؟

– خود خودم.
– سالمی؟
– چه فرقی می‌کنه؟
– آخه شنیدم اون تو بودی.

– آخه صاحبهای، کنگرهای، سمیناری، گفتگو

با سی‌ان‌ان‌ی پزی...

– که چی بشه؟

– که همه عیال بفهمن تو هم واسه خودت به پا

ایزدیسینون.

– به عالم چه ربطی داره؟

– ای بابا! هسی یا نیسی؟

– چی؟

– ایزدیسینون دیگه.

– خیر!

– پس به عنوان پُژیسینون اعتراض کن،

مصابحه کن.

– پُژیسینون دیگه چیه؟

– ای بابا! پُژیسینون کسی‌به که می‌پزه اون تو،

ایزدیسینون کسی‌به که می‌پزنن اون تو.

– خوش به حال جفتشون. من تنه مرده که

هیچ‌کوشی نیستیم.

– ای خاک بر اون سرت کن. پس خیال نداری

تا تنور دانه تورنور زبونو بچسبینی.

– برو عمه یایمزا! این تنور، واسه من و امثال

من هیچ‌وقت نیاورده.

– نکته خیال می‌کنی بیشتر از اینا باید.

– نه جونم. اولاً که چهل سال هم این تو

می‌موندی، یازم هیچ فرقی نمی‌کرد. نه من عوض

می‌شدم نه تنور. ایزدیسینون پزی غرب یادش

میرفت که این یاره همون کسی بوده که صبار تو

این تور یی ادبی کرده.

– یازم که رفتی سراغ غرب، ما خودمون

ایزدیسینون داریم بیست.

– یخا از این خبرا نیست!

– یعنی چیه؟ من مردم بهت می‌گم.

– تو ور می‌زنی. ایزدیسینون که هم نون اسلامو

بخوره هم واسه آمریکا چارپایه بسازه، در منظر من

از مرحوم پری خاتم‌مکرمه.
– آمریکا چیه؟ این حرفا کدومه؟ داغ داغشو
واست سراغ دارم، اوزیزنال، آکا آکا!
– کی درامدم؟
– همینه چند روزه که تو اون‌تو بودی.
– عجبی! ساختن کپراس؟
– ساخت و نشنه.
– یخا من از جنس موتازا خوشم نیامد.
– نمی‌دونم تا الان فانیست بودم یا نه، اما اینو
که موتازا کدومه؟
– آکه موتازا نیسی، یا قالیچه یا از زیر پشته

درامدم.

– هیچ کدوم، اصله اصله.

– موتورشی مال کپراس؟

– اومدی نسازی، موتورشو چیکار داری؟

– آخه می‌ترسم مثل پیکان از آب دربیاد.

– ترس من مثل شورت، محکم، جادار، ایمنی بالا،

هش سیلنتر.

– خریشون می‌دهد؟

– اصول دین می‌پرسی؟ به توچه که خرچشون کی

میده؟ تو بیا واسه خودت ایزدیسینون بازیو درار،

نوتو بپور.

– من به درد این کار نمی‌خورم. این حمرله

بازی به قدرماتی لازم داره که من هیچ‌کدومشو

ندارم.

– داری.

– ندارم.

– می‌گم داری، قیافت شبیه کیه؟

– شبیه بابا.

– حیف شد، خب به فکریش می‌کنی. آنتی

سمیتیت ک نیسی؟

– من دیلم ندارم، فارسیشو بگو!

– فارسیش می‌شه شد یهود، تو که از یهودیا

بدت نمادی.

– منظورت یهودیان یا صهیونیستا؟

– صهیونیسم یعنی چه مرد حساسی؟ زیوتونگاژ

بگپرا تو به این آدمای ییونا که از کوره‌های آدمسوزی

چون سالم بر بدن سبکی صهیونیست قیامت

نداره؟ تو کی می‌خواهی روشن‌فکر بشی؟

– میگی روبردم برافورد و راکفلر و مورگان و

روچیلد و بقیه دو سرقافای عالم پستون به تنور

بچسبون؟

– نه! لازم نکرده، فقط خفخنو بگیر و این

کنشندنی و مرگ‌آگاهی و ترس‌آگاهی و حرفای

صدتا به فاز تو بذار در کوزا! حالیت شد؟



– حالیم که خیلی وخته شده، اما اسبی که
جل سالگی یورتمه یاد بگیره به درد میدون قیامت
می‌خورد.
– پس بفرما می‌خواهی همون فانیستی که
بودی باقی بونی.
– نمی‌دونم تا الان فانیست بودم یا نه، اما اینو
می‌دونم که آکه فانیسم منظرهی دانسته باشه
امریکاس، انگلستانه، اسرائیل، همون خشراتی که
مردم گره و کوتالا و ویتنام و سومالی و لبنان و
فلسطین و بوستی و چین و... کباب کَرَن. من به
اونای می‌گم فانیست که زیر آون دنگراسی و
لیبرالیسم و حقوق پدر بشن ترموم کنشورای جهان
سوسو درارون.

– بگو با آزادی دشمنم خلاصم کن.

– بدون آزادی، آزادی ستار هم نمی‌آزده، آکه

قرار باشه آزادی منو دشمنای بشریت به من بدن

ترجیح میدم بیرم.

– تو نمی‌خواهی آدم بشی؟ وقتی قرار باشه تو تا

زنده‌ای پیاده و گرم‌سنه بونی و مجبور باشی سب تا

غروب خرمالای تو به هزار زحمت به لقمه نون

دراری، چه فرق می‌کنه اربابت کی باشه؟

– که بابایی که تو می‌گویی هوشون مثل هم و عین

حلقه‌های زنجیر توی سراسر عالم به همدگه

هر کدومشون هم لیبیک یگی نونت توی رخنه، اما

ارباب من کسیه که اگه پیش یگی لیبیک تا روزی که

زنده‌ای نونت سرده آیت گرم، هشتت گرو هشتاد.

– کی هستی؟

– تو نمی‌شناسیش، همون که گفت: «تاآللی

لیس کطله شی»

– کجاس؟

– کجا که نیسی؟

– ای بابا! یازم که زدی به سیم هپروت. بیا تو

واقعیت!

– کدوم واقعیت؟ واقعیت برا هرکسی همون

واقعیتیه که انتخاب می‌کنی.

– یا برائش انتخاب می‌کنی؟

– فرقی نمی‌کنه، آکه عین موقعیتش باشه چه

انتخاب کنه چه برائش انتخاب کنی.

– من می‌گم بهتره خودتو به دنگتر نشون بدی.

– نشون دادم.

– خب! چه گفت؟
– گفت نخست موعظت پیر می فروش این
است که از صاحب ناچس اختراش کنیده.
– این حرفارو ول کن لای جان! برو پیش یه
دکتر حسابی مختو نشون بده. شاید فکری به حالت
کرد.
– نمون دادم، می‌کن عیب کرده باید درس
بیاریم.
– نه! با همین می‌سازم.
– دیگه چرا؟
– چرتش زاده!

– فکر خرچشو نکن، رفقا جور می‌کنن.

– خرج اونچوری نداره، اول مول نمیشون.

– پس معلل چی هستی؟ پرو قال قشیهرو

بکن.

– نمیشه صرف نمی‌کنه.

– یعنی چه؟ چرا صرف نمی‌کنه؟ مفت و پونصد

مُخ پونصد عیبیا کتو می‌میدارن به مُخ قاپربک

میدارن جانی، یازم میگی صرف نمی‌کنه؟

– می‌گن مختو که ودراریم، همین به ذره وفا و

معرفت و مردوگی که برات منوذه مرخص می‌شه.

– بشما در عوض دو سال دیگه صاحب به خونه

میشی تو زعفرانی، یا کاریتر، یا بالاتر. یه بنز

البالیو.

– من راندگی بلد نیستم.

– یاد میگیری، تازه مزایاش که همینا نیسی.

– هزارتا یاد دیگه هم داره، شلفن همراه، سوندا،

سالیه سه چهار ماه تفریح تو اروپا، عضویت

«سیرا» انجمن «بن» چایژو...

– من نگفته‌ام نه حال و حوصله‌شو دارم، نه

می‌تونم عاداتو ترک کنم. پیر شدم.

– مختو که ودرار احساس جوانی می‌کنی.

– آونوخ می‌فتم تو خیابون واسه فوتبال سینه

می‌زمن.

– خب چه بهتر!

– نمی‌خوام برادر من! نمی‌خوام! ولم کن به حال

خودم. من وامانده قافله انتظارم، وامانده گردان

شهید دانش. آکه یه کدوم از اون ترکشا درست عمل

کرده بودن، الان اینجا نبودم.

– اما اینجاچی، این ایات دمر زنده‌ای! زنده!

– یادم نمیره، اینجاچ، از مزایای زنده بودن هم

به قدر وسع استفاده نمی‌کنم. اما قرار نیس یادم بره

کجا می‌خواصم بوم.

– جای اول نیس بری، هیشکی هیچ‌جا نم‌د.

– اینجا ته ختمه.

– نه خط نیس، آکه هم ته خط شده، ته خط

نمی‌مونه! ته خط یا مرگه یا شهاده.

– آکه بخوای از مرگ حرف بزنی، قطع می‌کنم.

– من سرما‌های جز مرگ ندارم، افقی جز مرگ

ندارم. می‌خواهی از چه چیز دیگه‌ای حرف بزنم

وقتی... الو... الو... الو.

محمودی خوانساری؛ خنیاگر نغمهٔ شباهنگ

■ کیوان کانی



نمونه‌هایی از سبک خواندن حبیب را با تحریرهای
او عیناً خواندند و در همان زمان به خط نث نوشتن،
حدود شصت سال قبل چند نوار از اجراهای محمودی
خوانساری به دست من رسید که در یکی از آنها
درآمد ششٹی حبیب را که با آن آشنایی داشتم، عیناً
سرگردد. محمودی خوانساری
شعاع به نسن خوانندگانی بود که بر سنت
غزلخوانهای قدیمی و اصیل تکیه داشتند و آواز و
تحریرهایش برگرفته از آوازخوانان مکتب آوازی
اصفهان، به ویژه حبیب شاطر حاجی (میرزا حبیب
اصفانی)، خواننده صاحب‌نظر اصفهانی در قرن
گذشته بود. حبیب شاطر حاجی، کسی است که
شاگردانی چون تاج اصفهانی، ادیب خوانساری و
سید احمد شهنشاهی، نزد او تعلیم آواز می‌گرفتند و
او آنان را در مکتب آوازی خود پروانده است. دکتر
ساسان سینا در کتاب «چشم‌انداز موسیقی ایران»
چنین می‌نویسد:

«در سالهای ۲۵-۱۳۳۴ مؤلف این کتاب در
تخصص سبک خوانندگان استاد قدیم، در جستجو
انثاری از خواننده مشهور حبیب شاطر حاجی بود.
مدای او مورد تحسین استادانی چون علی‌قلی
وژی‌ری که در حدود ۱۳۳۲ هجری - قمری حبیب را
در اصفهان دیده بود، واقع گشته بود ولی اثر ضبط
شده‌ای از آن خواننده دست نیامد، تا آنکه حدود
سی سال پیش با مرحوم شهاب‌الدین شهنشاهی از
شعرا اصفهان (متخلص به ازاد) که شاگرد
سید حبیب و حبیب بوده است، آشنا شدم و در
جلساتی که دوست هنرمندم آقای عباس غازی با
«تنی» ایشان را همراهی می‌کرد، از ایشان خواستم
که بیست و شش سال بیشتر نداشت، جوانترین

راوی روح عاشق

○ یادداشتی دربارهٔ نوار «گلنار»

■ کارش علیزاده

نوار «گلنار» از چهار تصنیف
و تصنیف آواز تشکیل شده
است و هر چهار قطعه، اجراهای
تارانه‌د از کارهای نسبتاً قدیمی:
کارهای متعلق به دهه سی
یعنی سالهای میان ۱۳۳۰ تا
۱۳۴۰.
۱. قطعه «شمع شبانه» در
ماه پیات ترک با شعری از تورج
نگهبان، ترانه‌سرای قدیمی و
اهنگی از مسجد وفادار
(۱۳۵۴-۱۳۶۰)، بازسازی آیین
تسارانه زیبا و خاطره‌انگیز،
دربرگیرنده نکته و حرف تازه‌ای
نیست بنج همای یادآوری آن
سالها و خاطرات آن روزها رفت و
جوانان قدیم و غیر از این برای
نسل تازه و جوان، رهسوار نیست
ندارد. «شمع شبانه» را اولین بار
داریوش رفیعی خوانده است.

سده‌گاه، اهنگی از آن همایون
خرم و شعر تارانه از بهادر یگانه
است.
۲. ترانه «گلنار» که اهنگ
از آن مسجد وفادار و شعر
تارانه‌ای از کریم قکور است،
تصنیف «گلنار» همچون ترانه
«شمع شبانه» و «زهره» از جمله
ترانه‌های اوج این نوازنده بود
که توسط داریوش رفیعی خوانده
شده است. در اجرای تارانه،
قسمتی از این ترانه در ابتدا با
ریمتی سنگین که چیزی مانند
۱. قطعه «خدا یا تا کی» در

داشت و با هرکسی به اجرای برنامه نمی‌پرداخت.
«کم‌و‌گزیده‌خوان» بود، به همین جهت، آثاری
که از او برجای مانده، نسبت به عمر فعالیت
هنری‌اش، چندان زیاد نیست.

محمودی خوانساری انسانی اخلاق‌گرا بود،
بی‌اعتنا به مشغلهٔ دنیوی و با رویه‌های درون‌گرا.
عزت‌گزین بود و گزارش‌های عارفانه‌اش، او را
همیشه از جمع به خلوت می‌کشاند. صدای محمودی
خوانساری، آواز و بلندی چندانی نداشت، اما
تأثیرگذار بود و مهم همین تأثیر و تأثر بود که بر
ذهن و روان شنوندهٔ برجای می‌گذاشت. چه بسیار
خوانندگانی از داریم که خنجرهایش آنها تلماحی
و ریژگی‌های را که در تعریف یک صدای خوب
گفته‌اند، در خود دارند: ریژگی‌های چون وضعت
طلوی صدا، حجم صدا، پختگی، توان تحریری بالا،
مرویت شش صدا... اما تأثیرگذار نیستند و آن
«آینتی» را که در هیچ تعریفی نمی‌گنجد، ندارند.
صدای خوانساری تأثیرگذار بود و نه‌فداهایی که از
خوش‌تراش می‌آورد، از رفقای جانش مایه
می‌رفت و برمی‌خاست و مسخرکنندهٔ هوش و
گوش شنونده بود.

حمید تجریشی که زندگی‌نامهٔ محمودی
خوانساری را در کتابی تحت عنوان «مرغ شباهنگ»
به رشتهٔ تحریر درآورده، در رثای او قطعه‌ای
سروده است که چند بیتي از آن در پایان این
نوشتن می‌آوریم:

او شمع سرای عارفان بود / از خیل و تبار
عاشقان بود
ناز دل و نازنین دل‌ها / شیرین سخن و
شکرشان بود
پیک طرب و نشاط و شادی / او غم عالمش
به جان بود
خنیاگر نغمهٔ شباهنگ / داوود یگانهٔ زمان
بود.

توسط یک زن با لباس سفید
بلند اجرا می‌شود و یانگ معتقد
است این رقص قدرت رموزی
دارد که توجه همکار را به خود
جلب می‌کند.



ایپای اخلاقی

«ایپا» «پاتسوری» که یک
اپرا با اجرای یک‌نفره است در
محل تئاتر ملی کره به روی
صحنه رفت. به گفتهٔ یکی از
هنرمندان، این اپرا، نمایش
رنگی مردم عادی را به شکل
موسیقی اجرا می‌کند. به‌همین
دلیل متضمن درس‌های اخلاقی



خانه مرکز نویسندگان،
چندی پیش شاهد اجرای آثار
هنرمند مشهور گیتار بیست
اسپانیایی، ماسترو سرائیتو
بود.

موسیقی آتشین فلانکو در
فرهنگ اسپانیا بسیار مهم و
ساز-آب‌نقشهٔ رومیهٔ مست
است. اسپانیاست این هنرمند، استاد
مسلم بدیهه‌نوآوری است.

قدرت مرموز
مراسم آیینی
یانگ کیل-سون ۴۴ ساله،
هنرمند رقص‌های قدیمی کره،
می‌گوید: برخی مردم کره با
انجام رقص‌های آیینی به این
شده‌اند که متعلق به جادوگران و
افراد طبقات پست بوده موافق
نیستند، رقص «سالیوری»
بخوانند.

رییس‌جمهور آوارزه‌فوان

مایکل جکسون به
بهانه‌های مختلف و ازجمله
خرید تلفن‌های دستکاری و
کسرچینی دیده می‌شود.
رییس‌جمهور کسرچونی در
دیواری که پیش از انتخاب خود
با داشت، از مایکل جکسون
درخواست کرد که آوازی برای
صلح و آرامش در سراسر پاره‌کره
بخواند و قرار شد پزی
پیروزی او و کیم، با هم آواز
بخوانند.

کانون صنایع آموزشی

تولید کننده کیت های کار گاهی و
کمک آموزشی و تجهیزات آزمایشگاهی
تلفن: ۷۶۳۹۷۶۰ - ۷۵۳۱۷۲۰
دورنویس: ۷۵۲۹۸۰۲



خانه موی ایران
اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران
از یکصد تا ۱۰۰۰ تا یکصد هزار تومان
روشن‌تر، اسکن از آرایشگر
بدون عمل جراحی
لایسز، جنب سینما افرا، طبقه ۴م
۸۸۱۲۳۰ - ۸۸۱۲۳۲





روزنگه

ما فکر می‌کنیم سملح مطالعه را
می‌توان افزایش داد اگر ...
کتاب خوب تولید کنیم

تلفن: ۸۸۲۸۲۰۹

آدم نباید از مالیات بر ارث فرار کند!

■ ابوالفضل زردی نصرآباد



حالا قرنهاست که مردهام

ما کفن پوشیده از تابوت بیرون آوردند و با احتیاط، قدم به قدم به سوی گور بردند و در هر قدم چیزی گفتند که نمی‌فهمیدم. سرانجام، سرم را رساندند به جایی که قرار بود پایم را در آنجا بگذارند. اصمهایی که دور و برگورم ایستاده بودند، با خود چیزهایی زمزمه می‌کردند. بعد از سمت پایم شروع کردند به سنگ گذاشتن تا کیم به بالای سرم رسید کفن را از سرم کنار زدند و زیر سرم را کمی خاک ریختند و بعد، سخنان دیگری بر زبان راندند و آخرین سنگ را هم بر سرم نهادند و مرا در صندوقی که از سه پهلواک بود و شیشه‌اش از سنگ، قاب کردند. صدای شلپ شلپ چسباندن کل بر درزهای میان سنگها، آخرین روزنها را بوست.

صدای دور فاتحه به گوشم می‌رسید و صدای ریزش خاک بر حفره نسبتاً گشاده، اما بی‌خاصیت بالای گورم. هر کس که فاتحه می‌خواند، پیل را از دست دیگری می‌گرفت، و بر من خاک می‌ریخت. آن‌گاه یکی آمد و پا بر خاکهای نرم ریخته شده روی من گذاشت. آنها را فشرده تا دیگر تکان نخورم. بعد فاتحه‌ای خواندند و رهایم کردند و رفتند.

من مانده بودم و تنگنایی که مجال تنفس هم نمی‌داد. تجربه پاین تر از الهیه و زعفرانی را می‌آموختم سرم را تکان بدهم، اما نمی‌شد. سرم میان دسته‌های سرد و سخت‌گور نوآزش می‌دید. تازه فهمیدم که قضیه چندی است و من به پایان خط رسیده‌ام و اینجا گور شخصی من است و کسی هم اجازه ورود ندارد! یعنی، جایی هم باقی نمانده است.

دردی بر چاتم افتاده که درد مرغن را فراموش کردم. خارش را پهلواها، باها و سینه‌ام احساس کردم. کرمها؟ چه زوده و من درازترین شب را می‌گذراندم و حتی نمی‌توانستم فکر نکنم. نه، شب مرا می‌گذراندم خود می‌گذشتم و مرا در پی خویش به سنگها و خاها می‌کشید و می‌برد.

بعدها که چند هفته‌ای از مرگم گذشته بود و کمی به گورم عادت کرده بودم، دوباره سر و کله اقوام پیدا شد. آمدند و برایم سنگ قبری آوردند که روی آن نامم و تاریخ تولد و مرگم و چند بیت درباره مرگم درشته شده بود. بار گورم بیشتر شد. اگر پیش از این راه فراری می‌بود، دیگر نیست. سیمان هم ریختند و قالب‌بندی کردند. پنج‌شنبه به پنج‌شنبه نزدیکان می‌آیند و وفادارشان را به این ترتیب نشان می‌دهند. حالا یک سال گذشته و کمتر به سراغم می‌آیند همه دیگر رنگ‌شان شده‌اند و از من فقط استخوانی به جا مانده است.

سالاها می‌گرد و دیگر گورم را برای لگد کردن هم نمی‌پسندند. گویی «من» ای وجود نداشته و یا خاطراتی مهیم پیش نبوده‌ام. اینک گورم از وجود خالی شده و استخوانهایم نیز با خاک آمیخته‌اند. حالا می‌تواند کسی دیگری را در گور من جای دهند. دیگر این گور مخصوص من نیست. حالا قرنهاست که مرده‌ام...

■ ایمان بیات، الیگودرز

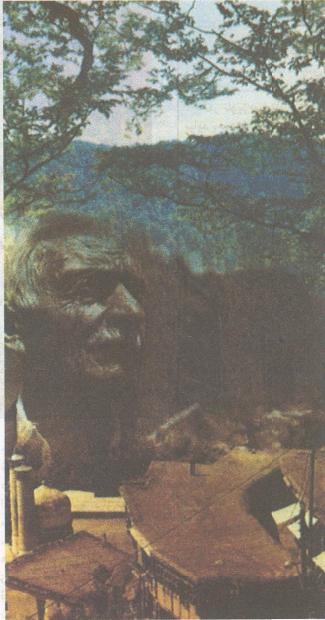
هست اندر صورت هر قهملای نکتهمیان را زمعی حضایی

یکی بود، یکی نبود غیر از خدا هیچ‌کس نبود
یک مردی بود در ولایت غربت که زراعت می‌کرد و سه پسر داشت. وقتی زمان مرگش فرا رسید، پسرانش را صدا زد و به آنها گفت: «ای عزیزان من، می‌دانید که من از دار دنیا فقط همین یک مزرعه را دارم. این مزرعه بعد از من متعلق به شماست. خیلی خیل می‌خواهد بدانم که بعد از مرگم با این مزرعه که عمری برای من زحمت کشیده‌ام، چه می‌کنید؟» هر سه پسر یک صدا گفتند: «پدر جان، اگر خدا بخواهد، بی‌خوف پیش، مزرعه را می‌فرروشیم».

مرد گفت: «بیا پول آن چه می‌کنید؟» پسر بزرگ گفت: «من می‌روم یک عالمه کرم می‌خرم.» پسر وسطی گفت: «من می‌روم به دار پاخت تا دختر پادشاه را بگیرم.» پسر کوچکتر گفت: «من هم می‌روم در شهر، همه پولم را خرج آلتیما می‌کنم.» مرد که صحبت پسرانش را شنید، با خیال راحت دق کرد و مُرد.

باری، حالا بشنوی از این پدر که وقتی پسران فرود او را بردند و از ترس این که می‌آید مأمور دارایی بیاید و مالیات بر ارث بگیرد، همان سیمان، یوناشکی در حیاط خانه چای کردند و هنوز آفتاب زده، مزرعه را به یک سباز و یغروش فروختند و راهی شهر شدند. وقتی به شهر رسیدند، دست به گردن هم انداختند و زار زار گریه کردند و به بعد از خدافاظی از هم جدا شدند. پسر بزرگتر یک قالب کرم خرید و گذاشت پُرشالشی و رفت پیش یک بنگاهی. گفت: «آقا،

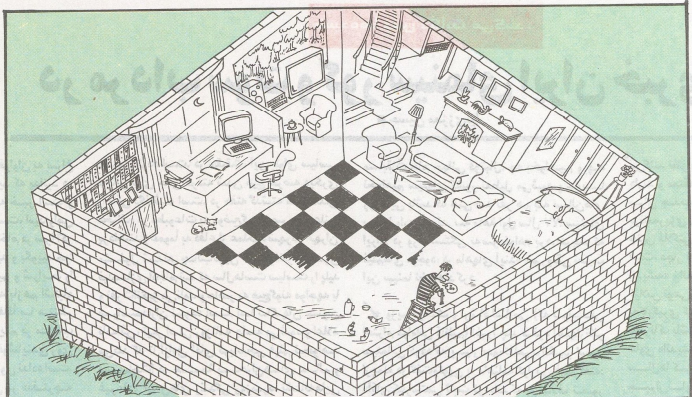
شاکرد می‌خواهی؟» بنگاهی قبری او را برانداخت کرد و گفت: «شیک‌پوش هستی؟» گفت: «هستم.» گفت: «قیافه حق به جانب داری؟» گردن کج گرفت و گفت: «دارم.» گفت: «زیادت را در بیار تا ببینم.» پسر که راه را فریخته بود، زیادت را در آورد نصف قالب کرم توی هدایتش گذاشته بود. زیادت را در آورد به آمریکا! این‌جا هم شده موزه. پسر گفت: «حالا باید چه کار کنم؟» مأمور گفت: «هفت دست کفش و کلاه و لباس و عصای آهنین باید تهیه کنی و راست



دستگیری مسئولین در کشورهای اروپایی چیز عجیبی نیست. حتی به شکل کاملاً سیاسی نیز مسئولین را محاکمه می‌کنند... اما برای ما که تاکنون در حال و هوای دیگری به‌سر می‌بریم دستگیری شهردار تهران غیرمتعارف و غیرتاریخ‌ساز نیست. حیرت‌برانگیز بود البته متأسفانه - احتمالاً - ما قانونی نداریم تا مسئولین را که «کار» نمی‌کنند توبیخ کنیم یا محاکمه کنیم و پراشان مجازات تعیین کنیم. نهایتاً حکم مسئولیتشان را لغو می‌کنیم و بر ستمی دیگر آنها را می‌گذاریم. ولی مسئولی که کار نمی‌کند باید جواب دهد و بابت همه چیز توضیح بدهد. این بخودی خود چیز بدی نیست، اما نه برای ما که سازندگی اصلی‌ترین شعار ما است.

مسئله زندانی شدن شهردار تهران بالاخره با تقاضای رئیس‌جمهور و موافقت مقام معظم رهبری درست در شب کید غیرمعمول به‌نحو مدیرانانی که خود اولاً و در روز تعطیلی امکان هر جنجال‌شی از مطبوعات می‌گرفت و ثانیاً چنانی نامازگزاران می‌گویند که عده‌ای قبل از تمام شدن نماز شعار «مرگ بر غارتگر بیت‌المال» سر دادند که کم این شعار به شعارهای «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» و «ما همگی مستنظر ماندند تا ببینند

برادریم، پیرو خط رهبریم» تبدیل شد. تهران از اوضاع اخیر چیست و تقاضای رئیس‌جمهور و موافقت تریبون نماز جمعه به حمایت از مدیران پرداخت که به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی با اعتراضات تعداد اندکی از مطبوعات می‌گرفت و ثانیاً چنانی نامازگزاران می‌گویند که عده‌ای قبل از تمام شدن نماز شعار «مرگ بر غارتگر بیت‌المال» سر دادند که کم این شعار به شعارهای «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» و «ما همگی مستنظر ماندند تا ببینند



تلاش کنند تا جو جامعه را آرام نگه دارند. نکته‌ای که در این خصوص قابل توجه است نقش مطبوعات در رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی و علمی‌الخصوص فرهنگی کشور است. به هرحال کار مطبوعات اقتضائاتی دارد که اگرچه باید نوعی از اخلاق در این حیطه حاکمیت پیدا کند، اما جنجالی البته جنایی عمل کردن در سطح مدیران کلان جمهوری اسلامی کار شایسته‌ای نیست، اما مطبوعات هرکدام وابسته به

جناح و خط سیاسی خاصی هستند که این مسئله به خودی خود عیبی ندارد. خوشبختانه یک بار دیگر در شب عید غدیر هوشیاری مسئولان و درایت مقام معظم رهبری به اوقات رسید و مسئولی که می‌توانست به یک درگیری وسیع و همه‌جانبه کشیده شود به‌نحو مطلوبی حل شد.

بالاخره - ماجرای شهردار تهران تمام می‌شود و مسکن است دهها ماجرای مشابه نیز به‌وقوع پیوندد. اما امیدواریم اولاً طوری عمل شود که فحش اخلاقی و سوءاستفاده مالی از این نرود و همجناس این واژه زشت و پلید تلقی شوند، ثانیاً مردم گمان نکنند که شاهد و ناظر یک بازی خطی و جناحی هستند. ثالثاً خطاهای جناحی مختلف در این ماجرا عسری برای برخوردهای آینده ایشان بشود و دولت و مجلس و قوه قضائیه هر چه زودتر باید خود را از این ماجرا خلاص بخشید و به چارمدسای مشکلات اصلی مردم در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بپردازند و فراموش نکنند که اختلاف ایشان موجب از بین رفتن اقتدار نظام خواهد شد و بیش از هر کس دشمنان انقلاب اسلامی از آن لذت خواهند برد.

مؤسسه خدمات مسافرتی و جهانگردی رجا
RAJA Travel & Tours
پروازهای اختصاصی به قیمت مصوب

تهران - دبی - تهران
تهران - دمشق - تهران
تهران - مشهد - تهران
تهران - اهواز - تهران
تهران - تبریز - تهران
مشهد - اصفهان - مشهد
مشهد - شیراز - مشهد
تور دبی (نوروز)
تور خانوادگی سوریه و لبنان (۸ روزه)
تلفن: ۰۲۲-۶۰۳۲۲۲-۶۰۳۳۳۳
تلفن: ۰۲۲-۶۰۳۲۳۳-۶۰۳۳۳۳

آژانس هوایی عروشا
بلیط - تور - ویزا - قطار
تورهای دبی - کیش (بلیط)
تلفن: ۰۲۱-۶۰۴۴۵۱

دفتر خدمات مسافرتی هوایی و جهانگردی
هیلدا (عضو یاتا)
- تورهای داخلی و خارجی
- بلیط کلیه خطوط هوایی داخلی و خارجی
- هتل - ویزا - ویزای دبی
تلفن: ۰۲۱-۶۰۳۳۳۳-۶۰۳۳۳۳

ایران مرکز
آژانس هوایی و جهانگردی
بلیط و تور کیش و تشم
فروش بلیط کلیه خطوط هوایی (داخلی و خارجی)
تلفن: ۰۲۱-۶۴۹۳۶۴۰ و فاکس: ۰۲۱-۶۴۶۱۲۸۳
تهران: خیابان جمهوری - چهار راه فروردین، پلاک ۲۵۷

آژانس هوایی جهانگردی صبح
سوریه دبی کیش هوایی
هر هفته با نازلترین قیمت و کیفیت عالی
تهران - فلک صادقیه، بزرگراه آیت... کاشانی، خیابان مهران، شماره ۴۰/۱
تلفن: ۰۲۱-۶۰۸۶۴۶۵-۶۰۸۶۴۶۶-۶۰۷۸۲۰۵

Donyae Seir
شرکت مسافرتی و جهانگردی
تلفن: ۰۲۱-۶۰۳۳۳۳-۶۰۳۳۳۳
No. 1808 Dr. Sharatie Ave. Tehran - P.O.Box 19395, 1949
Tel. 2006832-5 Fax. 262569 Tlx. 213575 DNSR

ایرانگردی
تورهای داخلی و خارجی
فروش بلیط کلیه خطوط هوایی داخلی و خارجی
نمایندگی کل فروش بلیط قطار رجا در استان تهران
تهران، خالد اسلامبولی، مقابل سینما کانون
تلفن: ۰۲۱-۸۷۱۸۵۳۳-۸۷۳۴۰۸۰۰

بازاریابی
تمام کالاهای شما
تلفنهای تماس: ۸۸۲۵۵۰۳، ۸۸۲۰۰۳۳، ۸۳۵۶۴۴، ۹۱۱۲۲۵۸۹۷
زیر نظر کارشناسان دانشکده موسیقی دانشگاه هنر
کرج - چهارراه قالیان کچه قائم
۳۳۶۶۶۶

کانون موسیقی سارنگ
آموزش برتر
آموزش برتر
مشاوره رایگان
قویترین دوره کنکور سراسری - آزاد
و رود به پیش‌دانشگاهی
همراه با متنوع‌ترین و منسجم‌ترین برنامه‌ریزی جهت ورود به دانشگاه
تلفن: ۰۲۱-۶۰۶۹۰۸۹، ۶۰۶۴۶۰۵
۸۲۲۰۸۹۷

آژانس هواپیمایی و مسافرتی استقلال
ارزان و مطمئن
دبی - ویزا - هتل
تور سوریه: نقد و اقساط
فروش بلیط قطار مشهد
تلفن: ۰۲۱-۸۸۱۱۰۴۸-۸۸۰۷۹۴۹



دوست دارم، چون تو مهربونی

گزارشی از برنامه‌های نوروزی تلویزیون

رضا اسنادی

تسا هستیه
میهمان: خواهرش می‌کنه،
خمنت از ماست،
مسجری: خواهرشمنده،
خمنت از ماهاسنا

جمعہ: ۷۶/۱۲/۲۹ -
ساعت: ۱۴/۳ عصر،
شبکه یک

فیلم طupan در حال پخش است، احتمالاً به مناسبت سالگرد می شدن صنعت نفت، طupan، از تولیدهای جشنواره لاریجانی، برنامه‌های ما در جهت انتیاج خاطر است؛ طنز، مطالب انتقادی، سیاسی، اجتماعی و...

پس از نمایش گوشه‌هایی کوتاه از برنامه‌ای که میهران میجوری با شخصی که گویا میهمان برنامه است، در حال نوروزی است

میهمان: برنامه‌ها ما شاد است، به قدر پخش شدن در روز ۲۹ اسفند به‌خورد، داشتند، حدس می‌زدید سال ۱۳۷۸ چه فیلمی، این موقع پخش خواهد شد؟

دوباره گزارش از پشت صحنه یک برنامه، چند چوان مشغول اجسرای حرکات مجری‌القول و طنزهای هستند چند کات به استودیو میهمان دیگری در استودیو حاضر است

میهمان: ... هر روز، ساعت ۷ یا ۷:۳۰ ظهر، سریال جالبی داریم به نام کالری نو که تقریباً از ۱۶، آن شبکه اول میسما، یک فیلم غیرمنتظره پخش می‌شود برای اولین بار، که خیلی هم غیرمتربیه است؟

شبکه دو
مسجری: یک مسجری خانم و یک مسجری آقا، به فاصله ۳۰ الی ۴۵ سانیتر متر از هم نیستند...

شبکه یک
مسجری: مسجری‌ها، شبک است. صد تا صد و ده سانیتر، جلوشان سفره «هفت‌سین» است. نام برنامه، نفس باد سیاست، یکی از مسجری‌ها، توجه بینندگان را به ادامه برنامه‌ها جلب می‌کند...

شبکه سه
آقای بابان و رضا صفری و شجاعی‌هری، به فاصله چند وجب از هم، روی میبل نشستند...

شبکه چهار
تصاویری از آب و حوض و ماهی و تسبیح و یک گنبد طلایی و زوژ و...

شبکه سه
آقای رضا صفری، همراه آقای واحدی و مخترش (صحنه می‌کند که: آمان، آمان، آمان)، درد عشقی کشیده‌ام که نپرسا درد عشقی می‌کنم! کما!

شبکه سه
پنج بازیگر، دور یک میز، روی صحنه‌ای راجستی، نشستند و داد و بیداد می‌کنند: تو نژوده سالت، داری با دختر...

شبکه سه
خامات ازدواج می‌کنی... آبی... مامان... شبیه خودت... ساکتا! ووز توگن! آقای کارگران، اینو بیرون کتید... این دیالوگ نبود...

شبکه دو
مسجری: راستی، ساعتی از کی جلو و عقب می‌شود؟ واحدی: والا نمی‌دانم، راستی، عید شما مبارک...

شبکه دو
مسجری: جالب است، ما که خودمان در سازمانیم، نمی‌دانیم واحدی: عجیب، پس حالا که این طور شد، عید شما مبارک باشه...

شبکه دو
تعدادی کودک شیرین‌زبان و کم سن و سال، با سینی چای و میوه و آجیل ... کنار یک دیوار، ردیف ایستاده‌اند و مسجری جوانی به ترتیب از آنها می‌پرسد...

شبکه سه
مسجری صلفی را از روی متن می‌خواند و تاهی به دوربین نگاه می‌کند...

شبکه سه
مسجری: و امید دارم که این سال تو، بر شما مبارک باشه، ما برنامه‌های متنوعی براتون در نظر داریم که...

شبکه سه
تصاویری از یک رختکن و مسجری: «خانواده» از نشان

می‌کشد. قطعات نمایشی پخش نمی‌شود... نیم ساعت بعد آقای نظام اسنادی، در ارتقاعی مشرف بر تهران ایستاده‌اند. آقا مهدی و پسر کوچکشان هم هستند. آقا مهدی با یک دست، با دست خودکارش بازی می‌کند و با دست دیگر، جلو حرکت پسرش را می‌گیرد تا از کادر، خارج نشود و با لپهاش هم کلماتی را بیان می‌کند که صدای باد، اجاره نشینین آن را نمی‌دهد دست آخر، پدر و پسر تصمیم می‌گیرند می‌روند پیش آقای واحدی و حسانه خانم و سایر رفقا. موسیقی پخش می‌شود: امشب چه شبی است... این خانه ما... عید مبارک بادا

تستهای برگزیده گروه فرهنگی ایران زمین

- ۱- جبرو احسان
- ۲- حلالا
- ۳- حلالا
- ۴- فزیکه ۱
- ۵- فزیکه ۲
- ۶- فزیکه ۳
- ۷- فزیکه ۴
- ۸- فزیکه ۵
- ۹- فزیکه ۶
- ۱۰- فزیکه ۷
- ۱۱- فزیکه ۸
- ۱۲- فزیکه ۹
- ۱۳- فزیکه ۱۰
- ۱۴- فزیکه ۱۱
- ۱۵- فزیکه ۱۲
- ۱۶- فزیکه ۱۳
- ۱۷- فزیکه ۱۴
- ۱۸- فزیکه ۱۵
- ۱۹- فزیکه ۱۶
- ۲۰- فزیکه ۱۷
- ۲۱- فزیکه ۱۸
- ۲۲- فزیکه ۱۹
- ۲۳- فزیکه ۲۰
- ۲۴- فزیکه ۲۱
- ۲۵- فزیکه ۲۲
- ۲۶- فزیکه ۲۳
- ۲۷- فزیکه ۲۴
- ۲۸- فزیکه ۲۵
- ۲۹- فزیکه ۲۶
- ۳۰- فزیکه ۲۷
- ۳۱- فزیکه ۲۸
- ۳۲- فزیکه ۲۹
- ۳۳- فزیکه ۳۰
- ۳۴- فزیکه ۳۱
- ۳۵- فزیکه ۳۲
- ۳۶- فزیکه ۳۳
- ۳۷- فزیکه ۳۴
- ۳۸- فزیکه ۳۵
- ۳۹- فزیکه ۳۶
- ۴۰- فزیکه ۳۷
- ۴۱- فزیکه ۳۸
- ۴۲- فزیکه ۳۹
- ۴۳- فزیکه ۴۰
- ۴۴- فزیکه ۴۱
- ۴۵- فزیکه ۴۲
- ۴۶- فزیکه ۴۳
- ۴۷- فزیکه ۴۴
- ۴۸- فزیکه ۴۵
- ۴۹- فزیکه ۴۶
- ۵۰- فزیکه ۴۷
- ۵۱- فزیکه ۴۸
- ۵۲- فزیکه ۴۹
- ۵۳- فزیکه ۵۰
- ۵۴- فزیکه ۵۱
- ۵۵- فزیکه ۵۲
- ۵۶- فزیکه ۵۳
- ۵۷- فزیکه ۵۴
- ۵۸- فزیکه ۵۵
- ۵۹- فزیکه ۵۶
- ۶۰- فزیکه ۵۷
- ۶۱- فزیکه ۵۸
- ۶۲- فزیکه ۵۹
- ۶۳- فزیکه ۶۰
- ۶۴- فزیکه ۶۱
- ۶۵- فزیکه ۶۲
- ۶۶- فزیکه ۶۳
- ۶۷- فزیکه ۶۴
- ۶۸- فزیکه ۶۵
- ۶۹- فزیکه ۶۶
- ۷۰- فزیکه ۶۷
- ۷۱- فزیکه ۶۸
- ۷۲- فزیکه ۶۹
- ۷۳- فزیکه ۷۰
- ۷۴- فزیکه ۷۱
- ۷۵- فزیکه ۷۲
- ۷۶- فزیکه ۷۳
- ۷۷- فزیکه ۷۴
- ۷۸- فزیکه ۷۵
- ۷۹- فزیکه ۷۶
- ۸۰- فزیکه ۷۷
- ۸۱- فزیکه ۷۸
- ۸۲- فزیکه ۷۹
- ۸۳- فزیکه ۸۰
- ۸۴- فزیکه ۸۱
- ۸۵- فزیکه ۸۲
- ۸۶- فزیکه ۸۳
- ۸۷- فزیکه ۸۴
- ۸۸- فزیکه ۸۵
- ۸۹- فزیکه ۸۶
- ۹۰- فزیکه ۸۷
- ۹۱- فزیکه ۸۸
- ۹۲- فزیکه ۸۹
- ۹۳- فزیکه ۹۰
- ۹۴- فزیکه ۹۱
- ۹۵- فزیکه ۹۲
- ۹۶- فزیکه ۹۳
- ۹۷- فزیکه ۹۴
- ۹۸- فزیکه ۹۵
- ۹۹- فزیکه ۹۶
- ۱۰۰- فزیکه ۹۷

طبقه‌زیرین. تلفن: ۶۶۴۷۷۰۰ - ۳۱۰۶۴۳۲۲

مرکز پخش: پخش علامه - خیابان انقلاب

مقابل دبیرخانه دانشگاه تهران: ساختمان ۳۱۰

سینمای روز جهان

تماس (Contact)

کارگردان: رابرت زمه‌گن / بازیگران: جودی فاستر، ماتیو مک کانکی، جیمز وودز، ویلیام هارت، آنجلینا جولی / محصول ۱۹۹۷ آمریکا / ۱۴۵ دقیقه



دکتر الی لوری، دانشمند فیزیک، که در کودکی صاف برقراری ارتباط با آدمی‌ها با دیگر کرات انسانی می‌کند، در آغاز، از مورد حمایت دولت قرار دارد، اما مارملین، مشاور علمی رئیس‌جمهور، این کارها را لغو می‌کند. الی با محقق به نام پالمیر، آشنا می‌شود و ارتباطی عاطفی میان آن دو به وجود می‌آید. او با به دست آوردن یک حامی مالی به مکزیکو می‌رود پس از چهار سال، او و همکارانش، صافری: عید شما هم مبارک، صدسال به این سالها! واحدی: بله، واقعا صدسال به این سالها! به این سالها! صفری: راستی، ساعتی از کی جلو و عقب می‌شود؟ واحدی: والا نمی‌دانم، راستی، عید شما مبارک... صفری: جالب است، ما که خودمان در سازمانیم، نمی‌دانیم واحدی: عجیب، پس حالا که این طور شد، عید شما مبارک باشه...

شبکه دو
تعدادی کودک شیرین‌زبان و کم سن و سال، با سینی چای و میوه و آجیل ... کنار یک دیوار، ردیف ایستاده‌اند و مسجری جوانی به ترتیب از آنها می‌پرسد...

شبکه دو
مسجری: یک مسجری خانم و یک مسجری آقا، به فاصله ۳۰ الی ۴۵ سانیتر متر از هم نیستند...

شبکه یک
مسجری: مسجری‌ها، شبک است. صد تا صد و ده سانیتر، جلوشان سفره «هفت‌سین» است. نام برنامه، نفس باد سیاست، یکی از مسجری‌ها، توجه بینندگان را به ادامه برنامه‌ها جلب می‌کند...

شبکه سه
آقای بابان و رضا صفری و شجاعی‌هری، به فاصله چند وجب از هم، روی میبل نشستند...

شبکه چهار
تصاویری از آب و حوض و ماهی و تسبیح و یک گنبد طلایی و زوژ و...

منتقدان، آن را زایید تشخیص دادند، در واقع، کلیدی‌ترین نکته فیلم است. الی که زندگی خود را از هر چیزی به جز عشق خالی کرده، بعد از چهار سال با دین پالمیر متعلق می‌شود. آن دو یکدیگر را دوست دارند، الی آنکه دللی برای این کار داشته باشند؛ درست مثل باور داشتن به خدا و جهان دیگر. کسانی که این عشق را نامعلوم می‌دانند، در واقع کسانی هستند که پیام اصلی فیلم را دریافت نکرده‌اند: بشر باید به چیزی فراتر از زندگی حفر زمین خویی ایمان بیاورد و این تنها چیزی است که او را نجات خواهد داد.

صایره محمد کاظم

سینمای روز جهان

جینگ ۲ (Jing 2)

کارگردان: وس کریون / فیلمنامه: کوین ویکیتامسون

بازیگران: نوکمپیل (سدینی)، کورتنی کاکس، جیمی کندی (رندی)، لوشیاریو، جیدا پینکت جری / محصول ۱۹۹۷ آمریکا / ۱۵۰ دقیقه

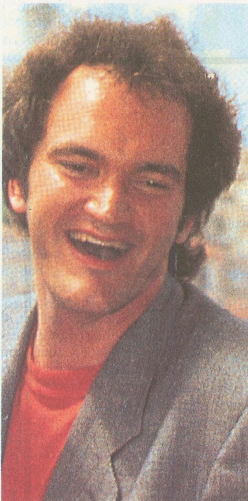
متأسفانه همان‌گونه که دانشجویان در مدرسه می‌پروازند، دنباله‌سازی معمولاً نتیجه‌ای جز ساختن اثری نازل‌تر نمی‌دهد. مشکل از آنجا ناشی می‌شود که وس کریون، این بار با یک عقب‌گرد کامل، نه به وحشت و بیگانگی با محیط که موضوع فیلم جینگ بود، که به سینمای وحشت ارجاع می‌کند. جینگ ۲ از همین‌جا شروع می‌شود: یک دختر و پسر جوان سیاه‌پوست برای تماشای فیلمی وحشتناک می‌روند، پگردانی آگاهانه از ترلر مایکل جکسون/ جان لندنس. اما هر دو قربانی تاملات نظریاتانه خود می‌شوند. پسر در دست‌شویی، کشته می‌شود و دختر در سالن سینما در برابر دیدگان تماشاگران،

یکه تماشاگران فیلم‌های ترسناک هم مانند تماشاگران فیلم‌های اروتیک، آدم‌های هستند با کاتنه‌های تندید بی‌بیبودی، و حتی خطرناک‌تر از تماشاگران فیلم‌های پورنو: زیرا تاملات سادو - مازوخیسم سرگوب‌شدن و ارضاء‌نشده‌ای دارند وس کریون را به این مجرا کشانده تا یک ترلیر تماشاگران نوجوان خود به دیالوگ جینگ اضافه کند و روان‌شناختی سطحی به دیالوگ جینگ اضافه کند و مباحثی را پیش بکشد که در عین اهمیت، به دلیل ناآسانس بودن قالب، گویی پنهانی‌ای بیش، برای پدیدارون ماجراجوی تازه نیستند.

اگر به یاد آوریم که جینگ بیشترین مخاطب پخش‌شده را در سال گذشته در آمریکا داشت و جایزه MTV، به هم برده است، آشکار می‌شود که چرا همان گروه به کارگردانی وس کریون، بلافاصله دست به کار ساختن ادامه جینگ شده‌اند تا کمتر از یک سال بعد، هنگامی که هنوز تب جینگ فروکش نکرده است (فروش لباسها و خنجرها و تشریهای مربوط به فیلم، دومین نیمی از سود مالی فیلم بوده است)، فیلم دوم برای این مخاطبان نوجوان به معرض نمایش بگذارد.

اتفاق نسناسی که ما تقریباً همزمان با اکران فیلم در آمریکا، از طریق ویدیو دیدیم، نسناسی است که از روی کرده سینما، سرزودبرداری شده و همراه با صدای فیلم، صدای جینگ و هیاهوی نوجوانان تماشاگر هم شنیده می‌شود و نمونه‌هایی است برای آرزایی بازخوردهای (Peeed Feedback) سینما / رسانه، که اصلاً وس کریون، جینگ ۲ را به عنوان بررسی تأثیر بازخوردهای رسانه ساخته و پخش می‌کند. دوست است، اما به تازگی جینگ ۲ را از آزاد می‌کند. جینگ ۲ یک فیلم مکنس، دوست پیدا می‌کند، متاعه‌اند ندارد. او در یک موملایه دو جایزه با پلیس و قاقچیه‌ها، آمریکایی جینگ تاسد می‌کند.

البته همچنان برای کسانی که فیلم اول را دیده‌اند، وس کریون و فیلمنامه‌نویس‌اش، تهرایی فرعی برای تماشای آن به عادت به سریالها دارد، گذاشته‌اند تا او و دوچه‌اشتراک و تمایز آنها را در یاد؛ مثلاً برخورد مشابه سیدنی و خبرنگار زن و حمله سیدنی به او، برخورد مشابه خبرنگار با پلیس دست و پا چلفتی که هنوز آثار جراحت ماجرای قبلی را دارد، مشکوک شدن به همکلاسی سابق، دیگری خبرنگار با تصویرپرداش که کتاب او را خوانده و می‌داند که بر سر همکار سابق خبرنگار چه آمده و وقتی بصران بالا او و دوچه‌اشتراک می‌کند، آن با درمان مردان حامی و تنها ماندن زنها - در اینجا کشته شده، برخیزد - و همه این اجزاهای روی سن تئاتر، همان نقشه که سیدنی از آن گرفته بود، روی می‌دهد. این‌ها قاتل کاتل که دانشجوی



ساک در فرشگاه رد و بدل کند. در روز موعود با یک نقشه فی‌البداهه و دقیق، پولها را به مکنس می‌دهد و مت را به دیلم پاسخ، انداخته، با او تسویه حساب می‌کند.

تارانتینو، در این فیلم تازه خود می‌تواند هواران قصه‌های عامه‌پسند را کاملاً زانسی کند. فیلم از نظر موضوع، جاسارت و خلاقیت آن فیلم را ندارد و لحن آن هم سحافه‌گرا‌تر است، اما تارانتینو، شگردهای خاص روایی خود را به نحو

سندیده‌تری به کار گرفته است. در اینجا بر خلاف براون، وجود دارد. البته فیلم با او آغاز نمی‌شود، ابتدا ماجراهایی یک قاقچینی و رابطه او با افراد گوناگونی را می‌بینیم و تازه، بعد از بیست دقیقه از شروع فیلم، ماجرای خود جکی براون و گیر افتادن سنجیده‌تری به کار گرفته است. در اینجا بر خلاف براون، وجود دارد. البته فیلم با او آغاز نمی‌شود، ابتدا با آدم‌هایی آشنا می‌شویم که ارتباط آنها با خط

ابتدا با آدم‌هایی آشنا می‌شویم که ارتباط آنها با خط است. با آدم‌هایی آشنا می‌شویم که ارتباط آنها با خط است. با آدم‌هایی آشنا می‌شویم که ارتباط آنها با خط است. با آدم‌هایی آشنا می‌شویم که ارتباط آنها با خط است.

براون در فرشگاه تصمیم خود را عوض کرده و از دانه هم پولها به مالتی خودداری می‌کند. این صحنه، یک بار دیگر با دید ملانی و جیمی دیده می‌شود و یک بار هم از دید مکنس که هر کدام به نوبه خود قسمتی از پول را برمی‌دارند. نهایتاً دیوار

همه تقصیر را بر طریق رد پولها می‌گذارد و به جای نشان دادن کشش، آن را برای او روایت کند. به تدریج، براون تماشاگر ازدهوده‌شده سینما و مؤلفه‌های راز به سامول آل جکسون می‌شویم. جینگ کدام از این روابتها، همان تقویت نسبت و تماشاگر از روی مجموعه آنهاست که می‌تواند بقیه واقعا چه اتفاقی رخ داده است.

جکی براون، قهرمان اصلی، زنی سیاه‌پوست است (تنها نکته واقعا جسورانه فیلم)، فیلم نشانده‌ای رازهای را زانتر را در خود دارد که به طور همزمان به ادای دین و جوان می‌پردازد. تارانتینو این بار هم موفق می‌شود که تماشاگر را به دست براولانی در فضای بسته که تازده دارد و به جای نشان دادن کشش، آن را برای او روایت کند. به تدریج، براون تماشاگر ازدهوده‌شده سینما و مؤلفه‌های راز به سامول آل جکسون می‌شویم. جینگ کدام از این روابتها، همان تقویت نسبت و تماشاگر از روی مجموعه آنهاست که می‌تواند بقیه واقعا چه اتفاقی رخ داده است.

جکی براون، قهرمان اصلی، زنی سیاه‌پوست است (تنها نکته واقعا جسورانه فیلم)، فیلم نشانده‌ای رازهای را زانتر را در خود دارد که به طور همزمان به ادای دین و جوان می‌پردازد. تارانتینو این بار هم موفق می‌شود که تماشاگر را به دست براولانی در فضای بسته که تازده دارد و به جای نشان دادن کشش، آن را برای او روایت کند. به تدریج، براون تماشاگر ازدهوده‌شده سینما و مؤلفه‌های راز به سامول آل جکسون می‌شویم. جینگ کدام از این روابتها، همان تقویت نسبت و تماشاگر از روی مجموعه آنهاست که می‌تواند بقیه واقعا چه اتفاقی رخ داده است.

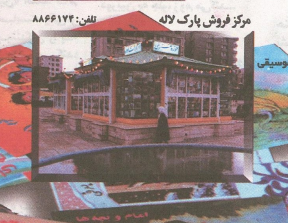
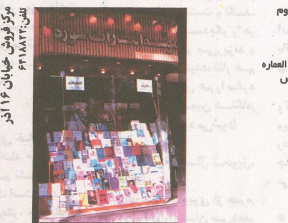
صایره محمد کاظم

صایره محمد کاظم

روزنامه



- ۳۰۱ سخاوت علی
۳۰۲ آفرید هیکل
۳۰۳ دستنامه حضرت امام
۳۰۴ ملک‌سیا
۳۰۵ ملاح‌الدین
۳۰۶ زندگانی محمد
۳۰۷ مرزا کابلیا
۳۰۸ یک‌شبه‌برفی
۳۰۹ دکتر بنوا و بنده
۳۱۰ آیت‌الله‌کاشانی و سیاست
۳۱۱ مولانا خاوندگار طریقت
۳۱۲ عرفان و فلسفه
۳۱۳ شناخت سوره‌های قرآن
۳۱۴ رسول‌نیک‌پس‌پور اهملی
۳۱۵ علی‌اکبر تنگی
۳۱۶ آقای وحشی
۳۱۷ اسفوره جان‌فرد
۳۱۸ کلیات مفاصیح الجان
۳۱۹ هنر پیشه
۳۲۰ چشمه‌ای روشن
۳۲۱ زندان لقمه‌هفت‌حصار
۳۲۲ در بیان
۳۲۳ خنده‌های صبح
۳۲۴ درد در لقمه‌گوش‌تپه
۳۲۵ انگشت نهمه
۳۲۶ کج‌کتاب‌الافیا
۳۲۷ دوشنبه‌ای که می‌آید
۳۲۸ سایه‌مخ
۳۲۹ دگرهار
۳۳۰ در راه شکسته
۳۳۱ پروین
۳۳۲ آفرین پرواز
۳۳۳ دشمن به زانو در آمد
۳۳۴ از اینجا تا بهار
۳۳۵ ترس و لرز
۳۳۶ جانی‌های معنوی
۳۳۷ اصطلاحات الصوفیه
۳۳۸ دیدگاه پنجم
۳۳۹ موسیقی در سیر تلالی اندیشه‌ها
۳۴۰ طیف افخا
۳۴۱ دفتر مکتوب
۳۴۲ اسلام و مکتب‌اندیشی
۳۴۳ حقیقت موسیقی غنایی
۳۴۴ سبب‌ولیم در آرا، آریک فروم
۳۴۵ چند نامه به دوست آسمانی
۳۴۶ زن در دوره قاجار
۳۴۷ بهانه‌ای از آرمگاهی
۳۴۸ عین‌القریب‌الاسمه‌ای‌نهادیه‌اماره
۳۴۹ جفر افرای طریقی دریای پارس
۳۵۰ شرح رسالیه سهروردی
۳۵۱ تعالی شناسی جلد ۱
۳۵۲ تعالی شناسی جلد ۲
۳۵۳ نوزد بهانه‌ای غریبی
۳۵۴ شورش‌های گمشده
۳۵۵ قزل‌مهر ایران (تجربگی)
۳۵۶ سوره جوان دفتر ۸
۳۵۷ سوره جوان دفتر ۷
۳۵۸ سوره جوان دفتر ۱۳
۳۵۹ سوره جوان دفتر ۱۵
۳۶۰ سوره جوان دفتر ۱۶
۳۶۱ سوره جوان دفتر ۱۷
۳۶۲ سوره جوان دفتر ۱۸
۳۶۳ سوره جوان دفتر ۱۹
۳۶۴ سینه‌های متعانی
۳۶۵ هزار سال وزن و ریتم در موسیقی



- ۱۸۱ ستیز با خویش و جهان
۱۸۲ فردای دیگر
۱۸۳ خدایا خدایا برادر
۱۸۴ ترک‌ها
۱۸۵ مصر بعدی
۱۸۶ روستایی‌های غربت
۱۸۷ برادرها
۱۸۸ باران که می‌بارید
۱۸۹ برادر سرد و سیما
۱۹۰ عذاب در شهر
۱۹۱ اولین زمستان جوجه‌ها
۱۹۲ مرد عمل
۱۹۳ قهر قهر روز تو قیامت
۱۹۴ بیان در شعر فارسی
۱۹۵ گفتگوهای اورینتالیستی
۱۹۶ کی‌اشم از آن خنده
۱۹۷ چرا نمی‌توانم پرواز کنم
۱۹۸ الهیای باری‌گوش
۱۹۹ شال‌سبز
۲۰۰ امروز، به‌یادت، ...
۲۰۱ در بار انداز
۲۰۲ زن‌نمی‌شود
۲۰۳ سیر از خدایا می‌نمود
۲۰۴ یک‌روزانه هزار پروانه
۲۰۵ نگر دانی
۲۰۶ خوشه‌ها و خنده‌ها
۲۰۷ نوازل داستان
۲۰۸ شوشه‌های پلانی مشهدی حسن
۲۰۹ روزهای فرشته‌ها
۲۱۰ چشم‌چشم در ماهی
۲۱۱ خزان‌های
۲۱۲ آبرخ‌شده است
۲۱۳ نامه‌های قهیمه
۲۱۴ سبب‌کلمات عاشقان
۲۱۵ در آرا دار
۲۱۶ در عشق‌های زود درینا
۲۱۷ ای ایران
۲۱۸ از فرشته‌ها
۲۱۹ سبب‌ها
۲۲۰ راز قله ۲۵۱۹
۲۲۱ داستانهای شهر جنگی
۲۲۲ آینه‌های سیر و سرخ
۲۲۳ خدایا سبز
۲۲۴ زندگی در مه...
۲۲۵ اسیر ۱۳۳۹
۲۲۶ مأموریت در فرشته‌ها
۲۲۷ گل‌سره
۲۲۸ یادگار سرداران
۲۲۹ زنده‌زیر خاک
۲۳۰ صدای پادشاه
۲۳۱ جنگ را به چشم خود دیدم
۲۳۲ تیر مستقیم
۲۳۳ آنگاه که رفتند
۲۳۴ یک آسمان شور
۲۳۵ مقدمه هشت ساله
۲۳۶ سبب‌ها
۲۳۷ سبب‌های پیرهنه
۲۳۸ اسرار و خفا در نگ و نگ
۲۳۹ دشت شقیقیا
۲۴۰ سبب‌ها

عطر بیک ، عطر جوانی



با آرزوی سالی خوش



Parfums **ALIC**

Remiz Studio

نشر کارنگ منتشر کرده است

دختری از ایران



**روایت صریح و شیرین تاریخ معاصر ایران
در قالب خاطرات خانم ستاره فرمانفرمایان**

نوشته‌ای که جوانان را با تنش‌های تاریخ صد سال گذشته ایران آشنا می‌کند

نشر کارنگ، مقابل دانشگاه تهران، شماره ۱۴۳۰، تلفن: ۶۴۹۲۰۴۹

مؤسسه فرهنگی راه بین

ناشر کتابهای به سوی کامیابی و پرفروشترین کتابهای

مربوط به موفقیت، منتشر کرده است

دارندگی

کتابی دیگر در زمینه رسیدن به انواع موفقیتها (مادی، معنوی، احساسی، شغلی، ارتباطی...) همراه با توصیه‌هایی از بزرگترین متفکران قرون و اعصار

فروش در کتابفروشیهای معتبر مرکز پخش: آقا: تلفن: ۶۴۶۰۲۳۳

آنچه که به دانش پویند...
سیستم‌های میکروشن بی‌سیم



این دستگاه‌ها برای انتقال بی‌سیم اطلاعات و تصویر استفاده می‌شوند. برای اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرید.



فرزانه یسیری

دانش آموز کلاس پنجم ابتدایی دبستان نونه‌مردی

بنت‌الهدی منطقه ۸

شکر اوایل باصل ۲۰

با شکر از اوایل باصل دبستان نونه‌مردی بنت‌الهدی



ساراس بلانی

دانش آموز کلاس پنجم ابتدایی دبستان نونه‌مردی

بنت‌الهدی منطقه ۸

شکر اوایل باصل ۲۰

با شکر از اوایل باصل دبستان نونه‌مردی بنت‌الهدی

کتابنامه انتشارات حوزه هنری در سال ۱۳۷۶

انتشار ۳۶۵ عنوان کتاب در ۳۶۵ روز

هر روز یک کتاب

تلفن: ۸۸۰۶۸۸۰ - ۸۸۱۱۶۶۶

تلفن: ۸۸۱۱۶۶۶

۱. ردیابی در کاروانگ
۲. قله آبی
۳. به کشتی نشسته
۴. دوستان آسمانی
۵. ستاره ای که افتاد
۶. تجارت
۷. داستان قورقوری
۸. جشن کاه
۹. خیال صورتی
۱۰. تاسی هیچکس نبود
۱۱. سیرک چمنزار
۱۲. قورباغه غرغرو
۱۳. محبوبترین پسر
۱۴. گرهای که دوست داشت
۱۵. دوپچه گرچه کوچولو
۱۶. دستی برای دوستی
۱۷. اولین نماز (۱)
۱۸. اولین نماز (۲)
۱۹. اولین نماز (۳)
۲۰. اولین نماز (۴)
۲۱. اولین نماز (۵)
۲۲. اولین نماز (۶)
۲۳. اولین نماز (۷)
۲۴. اولین نماز (۸)
۲۵. مراحل خلق داستان
۲۶. روزهای امتحان
۲۷. گل باغ امتحان
۲۸. جدای بی‌بازگشت
۲۹. قصه‌های انقلاب (۱)
۳۰. قصه‌های انقلاب (۲)
۳۱. قصه‌های انقلاب (۳)
۳۲. قصه‌های انقلاب (۴)
۳۳. شاه مار دوش
۳۴. خانه درختی من
۳۵. عطر شادمانی
۳۶. بعد از ظهر یوسفی
۳۷. سرزمین جادویی
۳۸. مرد باستان
۳۹. پیش از نماز
۴۰. قصه‌های پیر
۴۱. نگونی توانم
۴۲. هزارتای اسب پا کوتاه
۴۳. قصه‌های انقلاب (۵)
۴۴. غنچه بر قالی
۴۵. شاه کوچک
۴۶. آواز گریه‌سوز
۴۷. خسته‌های گل بهار
۴۸. بوسه بر رخ شید
۴۹. روی تان تازه
۵۰. مثل دختر کاه
۵۱. رویت خاکستر
۵۲. امام و بچه‌ها
۵۳. مردی از بهشت
۵۴. هیزم
۵۵. ماه تعطیلی
۵۶. مادر آسمان من است
۵۷. هستم اگر می‌روم
۵۸. فریاد کوهستان
۵۹. دورچه آفتاب
۶۰. شب در بیابان
۶۱. شمشیر کهنه
۶۲. مسافری از سیاه (۶)
۶۳. انگشت کشیده
۶۴. مورایده سیاه
۶۵. دخترک و چشمه‌های
۶۶. صبح آوین
۶۷. سوز از پیر امن
۶۸. یادنامه‌های بی‌موزیم
۶۹. دستی از دور
۷۰. بر گونه‌های ماه
۷۱. ساجات
۷۲. پاهای کبوتر شب‌بیه
۷۳. گرچه‌ها، بریزی و تریچه‌های
۷۴. از زبان آتش
۷۵. فانوس بود و فزاد
۷۶. کتورهای به‌خانه‌بر می‌گردند
۷۷. تازی
۷۸. از روزهای سادگی
۷۹. چمن و هلو و غول پیکر
۸۰. سالی سالی بود
۸۱. فرزند دانه‌سوز
۸۲. مدای پای آب
۸۳. ایل بی‌سوار
۸۴. به سوی داستان نویسی بومی
۸۵. نقد خلاق
۸۶. شاید یک خیال - (کتابنامه ۲۲)
۸۷. عکس‌نگار فرهنگ - (۲۳)
۸۸. دوست‌داستان - (۲۵)
۸۹. شهابی دولتی
۹۰. چشمه‌های شید
۹۱. رعد پیکار غریبا
۹۲. آشنای پنهان
۹۳. در باب داستان
۹۴. عمارت روح
۹۵. پوینت‌های گشتاد
۹۶. بهترین قصه‌های ایرانی
۹۷. نگاه خاکستری
۹۸. مستند
۹۹. قصه‌های (۱)
۱۰۰. ظهور من عشق
۱۰۱. تکیه زنگار
۱۰۲. تجربه سرخ عشق
۱۰۳. اندوه سیر
۱۰۴. وقتی که یاد پنهان را باز کرد
۱۰۵. طنزهای رهی صبری
۱۰۶. شرم خضر
۱۰۷. از تابستان تا خیابان
۱۰۸. تنهایی در قند امروز
۱۰۹. ریف، نقشه‌های روی دیوار
۱۱۰. از آسمان سبز
۱۱۱. دوباره فریاد کن
۱۱۲. قرار مان پای همین شعر
۱۱۳. خانه سرودها
۱۱۴. عشق عشق
۱۱۵. پای به سوی شعر
۱۱۶. یکصد شعر از یکصد شاعر جهان
۱۱۷. بعد از باران
۱۱۸. شعر امروز تنگن
۱۱۹. پشت همین باران
۱۲۰. چشمها و آینده‌ها

